

Revisiting the Inflation Mechanisms in Iran: A Revised Structural Inflation Framework

Soheila Parvin*

Abstract

In the 1990s Iran experienced inflation rates comparable to today, yet the economic and social consequences were far less severe. Unlike many episodes of global inflation that are expected to be transitory, inflation in Iran is prolonged, persistent, and not self-correcting. Simple monetary contraction therefore tends to suppress output more than it restrains prices. Currency depreciation raises import costs and produces a price realignment that, in an import-dependent economy, generates self-reinforcing inflationary dynamics.

This study first tests a modified structural-inflation hypothesis—rooted in inelastic food supply and export-price volatility—using quarterly data for 2000–2021, and then evaluates a monetary-inflation hypothesis. Results show base-money expansion remains inflationary, reflecting weak transmission from monetary policy to the real economy. Food-price increases linked to price reforms act as the main structural transmission channel, while export-price swings amplify inflation. When export demand is satisfied by diverting goods from the domestic market, monetary policy effectiveness becomes critical. Inflation inertia, which slows the response of inflation to policy actions, is the primary factor sustaining Iran’s inflationary trajectory. Sustainable disinflation requires targeted monetary tightening combined with structural agricultural reforms and exchange-rate stabilization.

Keywords: Modified structural inflation, Monetary inflation, Export Price Volatility.

JEL Codes: E31, E52, O11, F14

* Professor of Department of Theoretical Economics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran,
parvin@atu.ac.ir

Date received: 01/11/2025, Date of acceptance: 13/01/2026





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بازخوانی مکانیسم‌های تورم در ایران (رویکرد در تورم ساختاری اصلاح شده)

سهیلا پروین*

چکیده

در دهه هفتاد هم اقتصاد ایران نرخ‌های تورم مشابهی را تجربه کرد، اما آثار اقتصادی و اجتماعی آن این چنین نگران‌کننده نبود. اگرچه در اقتصاد جهانی هم نرخ‌های بالای تورم تجربه شده، اما برخلاف اقتصاد ایران، انتظار بر این نیست که نرخ تورم جهانی در این سطوح رکوردشکن باقی بماند. تورم در ایران پدیده‌ای غیرگذرا، طولانی، با پایان باز است، که خود اصلاح‌شونده هم نیست. بنابراین یک انقباض پولی ساده نمی‌تواند به مهار تورم بینجامد، زیرا در این شرایط، تولید بیشتر از سرکوب می‌شود. سیاست کاهش ارزش پول ملی، با افزایش قیمت کالای وارداتی هم، نوعی "همسویی مجدد قیمت" را به همراه دارد. این سیاست در اقتصاد وابسته به واردات، اثر خودتشدیدی تورم در پی دارد.

این مطالعه نخست، "فرضیه‌ی تورم ساختاری اصلاح شده" که در دهه ۶۰ میلادی بر مبنای انعطاف‌ناپذیری عرضه‌ی محصولات غذایی و نوسانات صادرات مطرح گردید، با استفاده روش اقتصادسنجی، از داده‌های ۱۳۷۹-۱۴۰۰ با فرکانس فصلی و سپس فرضیه‌ی تورم قیمت‌ها پولی را نیز بررسی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد، گسترش پایه‌ی پولی، با توجه به ارتباط ضعیف سیاست‌های پولی با تحولات واقعی اقتصاد، همچنان تورم‌زا است. در تبیین تورم ساختاری، افزایش قیمت مواد غذایی به عنوان کانال اصلی انتقال تورم ناشی از اصلاحات قیمتی، نقش پیش‌ران را دارد. نوسانات قیمت کالاهای صادراتی نیز به افسارگسیختگی تورم دامن می‌زند. هنگامی که تقاضای صادرات، از طریق جذب کالا از بازار داخلی پاسخ داده می‌شود، کارایی سیاست پولی نقش‌کلیدی در مهار تورم ساختاری پیدا

* استاد گروه اقتصاد نظری، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. parvin@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۳



می‌کند. در نهایت، اینرسی تورمی که باعث کندی واکنش تورم به سیاست‌های شود، مهم‌ترین عامل، در تداوم روندهای تورمی است. به این ترتیب مهار پایدار تورم در ایران مستلزم ترکیب سیاست پولی هدفمند همزمان اصلاحات ساختاری و مدیریت بی‌ثباتی ارزی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: تورم ساختاری اصلاح شده، تورم پولی، نوسان قیمت صادرات، نرخ ارز.

طبقه بندی JEL: E3, O11, E52, F14

۱. مقدمه

در سال‌های اخیر، پدیده‌ی تورم به چالش اصلی سیاست‌های اقتصاد کلان ایران مبدل شده است. اگرچه در دهه‌ی ۱۳۷۰ نیز نرخ‌های تورم در سطوح کنونی ثبت شدند، اما آثار اقتصادی و اجتماعی آن کمتر بحران‌زا بود. عوامل متعددی در تشدید و ماندگاری این تورم مطرح می‌شود. نخست، تحولات کم‌سابقه در بازارهای جهانی، نوسانات شدید شاخص قیمت مصرف‌کننده در اقتصادهای پیشرفته که با وجود اوج‌گیری، انتظار نمی‌رود در میان‌مدت پایدار بماند. دوم، اختلالات زنجیره‌ی تأمین جهانی (دراثر تنش‌های تجاری، همه‌گیری کووید-۱۹، بحران انرژی اروپا و جنگ روسیه و اوکراین) که فشار بر قیمت کالاهای واسطه‌ای و اساسی را تشدید کرده‌است.

در اقتصاد ایران چندین عامل به تعمیق و استمرار تورم انجامیده‌اند. نرخ تورم بالا در ایران را می‌توان با عوامل خارجی و داخلی توضیح داد، که جدا کردن آنها به دلیل هم‌افزایی این عوامل ساده نیست. نخست، تحریم‌های بین‌المللی که ظرفیت و عرضه کالا را محدود ساخته و هزینه‌های مبادله را افزایش داده است. دوم، کاهش درآمدهای نفتی و اتکای دولت به استقراض از بانک مرکزی و صندوق توسعه ملی که پایه‌ی پولی را متورم کرده است. سوم، سیاست‌های پولی و مالی انبساطی تحت تحریم‌ها، از طریق اعتبارات خصوصی ارزان و هزینه‌های بالاتر دولت، به تورم می‌افزاید، و به نوبه خود به عدم تعادل بازار ارز می‌انجامد.

این‌گونه مداخلات، به دلیل پیچیدگی سازوکارهای بازار و ایجاد رانت، کارایی سیاست پولی را تضعیف و هزینه سنگینی را بر بودجه دولت تحمیل می‌کند. بدین ترتیب، دستیابی به ثبات قیمتی پایدار، مستلزم طراحی و اجرای اصلاحات ساختاری فراگیر می‌باشد.

کاهش تحریم‌ها از طریق کمک به تثبیت نرخ ارز و تسهیل اجرای اصلاحات ساختاری، کاهش تورم را تسریع می‌کند، در غیاب لغو تحریم‌ها، ضرورت اجرای اصلاحات بیشتر می‌گردد.

در ادبیات اقتصاد کلان، دو مکتب اصلی پول‌گرایان و ساختارگرایان دیدگاه‌های متفاوتی در چشم‌انداز علت‌شناسی و راهبردهای مقابله با تورم ارائه شده است.

این مقاله ابتدا چارچوب نظری تورم ساختاری و پولی را مرور می‌کند، در بخش سوم منتخبی از مطالعات تجربی این دو دیدگاه در مورد تورم نقد و بررسی می‌شود. بخش چهارم، به روش شناختی آزمون فرضیه پولی بودن تورم و نظریه تورم ساختاری اصلاح‌شده (Modified structural inflation) در این مطالعه اختصاص یافته و در بخش پنجم نتایج آزمونها و مقایسه نتایج با نظریات مطرح شده در زمینه تورم در مطالعات قبلی بحث خواهد شد. بخش نهایی به توصیه‌های سیاستی بر پایه نظریه‌های مطرح شده و نتایج این بررسی ارایه می‌گردد.

۲. مقایسهٔ اجمالی تورم در نظریهٔ پولیون و ساختارگرایان

در ادبیات اقتصادی دو رویکرد قطبی در تبیین تورم وجود دارد: نظریه پولی بودن تورم و نظریه تورم ساختاری. پول‌گرایان، با اشاره به تجربه تاریخی در کشورهای پیشرفته، ریشه‌یابی تورم را تنها در رشد نقدینگی و پایه پولی تحلیل می‌کنند. برای مقابله با آن، کنترل کمی پول را تنها راه‌حل کارآمد می‌دانند.

ساختارگرایان تورم را پدیده‌ای چندعاملی می‌دانند که در آن اقتصاد سیاسی، نهادها، ناکارآمدی بازارها و محدودیت‌های عرضه نقش دارند. در ادبیات ساختارگرایان "تورم ساختاری" سه ویژگی دارد (Victor Agry (1970):

تورم پدیده‌ای غیرگذرا، طولانی مدت و با پایان باز، که معمولاً "خود اصلاح کننده" (Self-regulated) هم نیست و در مواردی می‌تواند خود تقویت کننده هم باشد. تورم ساختاری قادر است تغییرات قابل توجهی در فرآیند عرضه و تقاضا برای یک دوره بلند مدت و گاهی دائمی ایجاد نماید، بگونه‌ای که مکانیزم بازار دیگر نتواند تعادل خود را بازیابی کند. در حالیکه "تورم گذرا" (Transitory inflation) غالباً ناشی از عوامل خاصی است که بخودی خود ناپدید می‌شوند.

"تورم گذرا"، توسط یک چارچوب زمانی خاص تعریف نمی‌شود. گذرا به معنای "کوتاه مدت" نیست و بطور کلی مفهوم طول دوره را در بر ندارد، بلکه، مفهوم "گذرا" به علل، راه‌حل‌ها و نتایج اشاره دارد. این نوع تورم نتیجه عدم تعادل در بازار است که دلیل آن کمبود غیر منتظره عرضه یا افزایش تقاضا می‌باشد. تورم گذرا معمولاً خود درمان است.

تورم گذرا به افزایش قیمتی اشاره دارد که از عدم تعادل بین عرضه و تقاضا ناشی می‌شود. در این شرایط، مکانیسم بازار برای یافتن تعادل جدید فعال می‌شود. تورم گذرا تحت تاثیر یا پاسخگو به ابتکارات سیاست پولی، مانند افزایش نرخ بهره (در محدوده طبیعی) قرار نمی‌گیرند. بلکه با عکس‌العمل تولید کنندگان و مصرف کنندگان در واکنش به قیمت‌های بالاتر، بازار را به سمت تعادل حرکت می‌دهد. بنابراین از طریق کارکرد بازار، خود را اصلاح می‌کند، و تا حد زیادی در برابر اقدامات پولی منفعل است.

هنگامی که تعادل بازگردانده شود، قیمت‌ها کاهش می‌یابد و حتی ممکن است معکوس شود. عدم تعادل اولیه و افزایش قیمت ممکن است، ناشی از افزایش تقاضا، محدودیت پیش‌بینی نشده یا تنگنای موجود در زنجیره تامین باشد. نمونه‌ای از این نوع تورم در دوره پاندمی کوید ۱۹ تجربه شد.

منشاء تورم ساختاری: تنگنای عرضه، نابرابری توزیع، مداخلات دستوری است. تورم ساختاری غالباً مزمن، خودتشدید شونده و پایدارتر است. بنابراین سیاستها مناسب مهار تورم با منشاء ساختاری، اصلاحات نهادی، بهبود بهره‌وری، رفع محدودیت‌ها، کاهش مداخلات در بازار و اصلاحات همزمان در بخش‌های مختلف اقتصاد است.

تحت چنین برنامه‌هایی، رشد پولی باید به حدی باشد که تصمیمات ساختاری را در خود لحاظ نماید، و باعث تورم پولی خالص نگردد (همانطور که در تجربه آزاد سازی قیمت انرژی در ۱۳۸۹ عدم کنترل حجم پول منجر به تورم در سالهای بعد گردید).

در ادبیات تورم ساختاری به پنج عامل نهادی در بلند مدت اشاره شده است:

یکم، محدودیت در زنجیره عرضه (مثل انحصارات یا مقررات کربن زدایی)،

دوم، تغییرات جمعیتی (افزایش روند سالمندی)

سوم، اتوماسیون (Digitalization) این عامل، علیرغم کاهش نسبی قیمت کالاهای سرمایه‌ای که تا حد زیادی از انتقال هزینه دستمزد بالاتر به قیمت‌ها جلوگیری کرده است، دهه‌های اخیر، تسلط شرکت‌های با حاشیه سود بالا بر بازار را در پی داشته

بازخوانی مکانیسم‌های تورم در ایران ... (سهیلا پروین) ۳۵۳

است و به این شرکت‌ها اجازه داده است، هزینه‌های بالاتری را بدون افزایش قیمت‌ها بپذیرند.

چهارم، مقابله با جهانی شدن و تاکید بر خودکفایی.

در حالیکه جهانی شدن، تورم کالاهای قابل مبادله و حتی برخی خدمات را محدود کرده و موجب انعطاف‌پذیری و چابکی بیشتر در زنجیره‌های تامین جهانی شده است، تاکید بر خودکفایی کشورها مانع از روند کاهش قیمت‌ها می‌گردد.

پنجم، گسترش بدهی‌ها.

گسترش بدهی (اغلب از ناحیه کسری مالی دولتها و کسری تراز پرداختها) عامل مهم دیگر تورمهای ساختاری است، که البته به مدد استقلال و به اعتبار سیاست بانک‌های مرکزی، انتظارات تورمی حول وحوش اهداف تعیین‌شده بانک‌های مرکزی، ثابت مانده است. بطوری‌که حتی با وجود بدهی‌های زیاد دولتها، انتظار نمی‌رود کنترل سیاست پولی برای پایین نگه داشتن هزینه‌های استقراض دولت، به قیمت تورم بالا، در اولویت قرار گیرد. نمونه آن، بدهی دولت ژاپن از سال ۲۰۰۹ به طور متوسط بیش از ۲۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است، حال آنکه میانگین تورم در این کشور در طول دهه گذشته فقط ۰/۳ درصد بوده است. با این حال، هیچ یک از این موارد، از نیاز به پیروی از اصول صحیح در اجرای سیاست را نمی‌کاهد. اگرچه خطر محدودی برای افزایش شدید تورم وجود دارد، اما هزینه‌های عمومی هدفمند، می‌تواند به بهبود اشتغال و تولید بینجامد، با انباشت بدهی کمتر، فضای بیشتری برای هزینه‌هایی که بازده اجتماعی بالایی دارند، باقی می‌ماند.

خالص اثر این عوامل، تورمی است که موجب فشار بر دستمزد و کاهش عرضه نیروی کار (عامل جمعیتی) می‌شود.

عواملی مثل کربن‌زدایی (افزایش قیمت کربن)، بطور مستقیم و مقاومت در برابر جهانی شدن (تاکید بر خودکفایی) بطور غیر مستقیم هزینه‌ها را افزایش می‌دهند. افزایش سطوح بدهی هم می‌تواند تورم پایه ایجاد نماید. اگر بدهیها پایدار شوند، در بازگشت استقلال بانک مرکزی در مقام سیاستگذار پولی برای هدفگذاری تورم از دست می‌رود.

در هر حال اثرات تورم ناشی از این عوامل، می‌تواند توسعه اقتصادی و انتخاب سیاستهای سمت عرضه را تحت تاثیر قرار دهد. از این منظر، عواملی از جمله ناترازی

حسابها (بویژه در بخش دولتی)، محدودیت‌های عرضه، ناکارآمدی بازارها و وابستگی به صادرات مواد خام، نقش اصلی را در ایجاد و تداوم تورم ایفا می‌کنند. از اینرو برای مهار تورم، نقش اصلاحات ساختاری و نهادی فراتر از ابزارهای سیاست پولی قرار می‌گیرد و ترکیب «اصلاحات نهادی و ساختاری» با سیاست‌های پولی و مالی انقباضی راه حل مقابله با تورم می‌داند.

۱.۲. منتخبی از نظریه‌های تورم پولی و ساختاری

مکتب پولی در توجیه پولی بودن تورم، به استدلال پیشگام این نظریه یعنی میلتون فریدمن (Milton Friedman, 1972) اشاره می‌کند. فریدمن با قرائت جدیدی از "نظریه مقداری پول" و با تمرکز بر نقش پول در پویایی تورم آنرا پایه تحلیل تورم قرار می‌دهد. در این تفسیر "نظریه مقداری پول" یک نظریه درآمد است و نه قیمت. به معنی که حجم پول بیشتر از آنکه بر تولید واقعی اثر داشته باشد، قیمت‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. تاکید فریدمن این است که "نظریه مقداری پول" یک ابزار مفید برای درک و تحلیل تغییرات کلان اقتصادی است و سیاستگذار می‌تواند از این نظریه برای طراحی و اجرای سیاست‌های پولی مؤثر استفاده کند.

در تائید نظریه پولگرایان، نظریه انتظارات عقلایی لوکاس (Robert E. Lucas, 1976) هم با انتقاد از نظریه فیلیپس در توجیه رابطه تورم و بیکاری که نشأت گرفته از یک فرض غلط، مبنی بر رفتار ثابت و انطباق نیافته فعالین اقتصادی، در مقابله با سیاستها اقتصادی است، تأکید می‌کند، از این منظر، فعالین اقتصادی انتظارات خود را در مورد متغیرهایی مثل تورم و بیکاری به طور مستمر به‌روز رسانی می‌کنند، این امر باعث می‌شود که رابطه بین تورم و بیکاری در طول زمان تغییر کند. بنابراین سیاست‌های پولی تنها در کوتاه مدت می‌توانند بر تورم و بیکاری اثرگذار باشند. در بلندمدت، ابزار پولی تنها سطح عمومی قیمت‌ها را تغییر می‌دهد.

از منظر ساختارگرایان پشتوانه نظری پولیون، یعنی "نظریه مقداری پول" بیش از حد ساده‌سازی شده است. "مکانیسم انتقال" اعتبار و کاهش عرضه پول که ممکن است منجر به کاهش شدید درآمد، سرمایه‌گذاری، مخارج مصرف شخصی و به احتمال زیاد مخارج دولت شود، را نادیده می‌گیرد. این ادعا به معنی گسترش بی‌رویه پول و افزایش هزینه‌ها نیست، بلکه به استفاده هوشمندانه از ابزار پولی به جای راه‌حل‌های ساده‌انگارانه مبتنی بر

مدل‌های ساده‌ای اشاره دارد که هزینه‌های انسانی تشدید تورم را تنها دشمن اصلی اقتصاد می‌داند. براساس تجارب اغلب کشورهای در حال توسعه، حتی اگر تورم ناشی از انبساط پول باشد، ریشه در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن کشورها دارد، لذا نمی‌تواند صرفاً با اعمال سیاست‌های پولی و مالی کنترل شود.

رائول پربیش (Raúl Prebisch, 1950) بنیان‌گذار مکتب ساختارگرایی اقتصاد توسعه؛ پویایی چرخه‌های اقتصادی در کشورهای پیرامون، مفهوم پس‌انداز اجباری و نقش تورم در بازتوزیع درآمد را محور نظریه «پویایی‌های اقتصاد» خود قرار داد. وی تورم را نتیجه تعامل نابرابر میان کشورهای «مرکز» و «پیرامون» می‌داند و معتقد است که چرخه‌های اقتصادی در اقتصادهای پیرامون نتیجه وابستگی به تقاضای واردات از اقتصادهای مرکز، نوسانات درآمد صادراتی، تأخیر زمانی بین تولید و گردش درآمد و باعث نوسانات قیمتی و تورم همراه با رکود می‌شود. پربیش با محور قرار دادن دینامیک چرخه‌ای، تورم را وسیله کاهش دستمزدهای واقعی و تأمین مالی سرمایه‌گذاری در نظر می‌گیرد. وی روش‌های مبارزه با تورم را در استفاده از سیاست جایگزینی واردات، تنوع‌بخشی به صادرات، کاهش وابستگی به کالاهای اولیه، تقویت ظرفیت پس‌انداز داخلی با استفاده از سیاست‌های انضباط مالی و اصلاح ساختار و سرمایه‌گذاری هدفمند در بخش‌های مولد می‌داند (Esteban Pérez Caldentey and Matías Vernengo, 2016).

اوسوالدو سانکل (Osvaldo Sunkel, 1958) نماینده مکتب نئوساختارگرا، تورم را پدیده‌ای نهادی و ساختاری می‌داند و با استفاده از رویکرد غیر ارتدوکس به تحلیل تورم مزمن می‌پردازد. تأکید بر نقش دولت و نهادهای تنظیم‌گر، اصلاح ساختارهای توزیع درآمد و کنترل انتظارات تورمی از طریق شفافیت سیاست‌گذاری از وجوه روش‌شناختی اوست. از دیگاه وی تورم پدیده‌ای نهادی و ساختاری است که از ضعف نهادهای سیاست‌گذاری و نحوه توزیع درآمد ناشی می‌شود. در تحلیل وی تورم مزمن محصول ناتوانی دولت در تنظیم بازار، انتظارات تورمی، بی‌اعتمادی عمومی و تأثیر ساختار توزیع درآمد بر تقاضای مصرف است. پیشنهاد او در مهار تورم، تقویت استقلال و کارآمدی نهادهای تنظیم‌گر (بانک مرکزی، نهادهای سیاست‌گذار)، اصلاح ساختار توزیع، کنترل انتظارات از طریق شفافیت سیاست‌گذاری و اطلاع‌رسانی مداوم و اجرای سیاست‌های غیرپولی مانند اصلاحات بازار کار و بهبود بهره‌وری است.

سلسو فورتادو (Celso Furtado, 1961) از پایه‌گذاران سیاست جایگزینی واردات و صنعتی‌سازی منطقه‌ای، تمرکز بر توسعه اقتصادهای اقماری از مسیر اصلاح ساختارهای تولیدی، کاهش وابستگی به واردات و توزیع عادلانه درآمد دارد. وی با نقد نظریه مقداری پول و معرفی مفهوم «تورم ساختاری» آنرا نتیجه شرایط نابرابری اجتماعی، ضعف ظرفیت تولید داخلی، فشارهای اجتماعی و نهادی می‌داند. بر اساس این دیدگاه، برای کنترل تورم، توسعه زیرساخت‌ها و بهبود ظرفیت تولید داخلی در کشاورزی و صنعت، کاهش وابستگی به واردات کالاهای اساسی از طریق حمایت از تولید ملی، اصلاح ساختار توزیع درآمد، کاهش نابرابری اجتماعی، سرمایه‌گذاری هدفمند دولت در آموزش، بهداشت و زیرساخت توصیه می‌نماید.

از مقایسه دیدگاه این سه اندیشمند ساختارگرا می‌توان نتیجه گرفت، مهار تورم مستلزم سیاست‌گذاری "چندبعدی" است، به طوری که هم تولید و نهادها تقویت شوند و هم توزیع درآمد اصلاح گردد. به دلیل خنثی نبودن پول، یک ساده انقباض پولی قادر اصلاح فرآیندهای تورمی نیست.

از دید فورتادو تورم نتیجه ناترازی‌های ساختاری از جمله موانع عرضه، توزیع نابرابر درآمد و عملکرد دولت در اقتصاد است. به‌طور مثال، کمبود نیروی کار ماهر، محدودیت‌های زیرساختی، نابرابری درآمد و قدرت چانه‌زنی گروه‌های اجتماعی مختلف می‌تواند منجر به افزایش قیمت‌ها شود. دولت هم در اقتصاد از طریق اجرای سیاست‌های مالی، تجاری و ارزی تورم را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

توضیح هر دو نظریه ساختارگرایان و پولگرایان در مورد تورم، در برخی موارد با واقعیت‌های اقتصادی همخوانی دارند و لزوماً یکی بر دیگری تقدم ندارد (Alfredo J. Canavese, 1982). تورم همانطور که می‌تواند منشأ پولی داشته باشد، عدم تعادل‌های ساختاری نشأت گرفته از ضعف نهادهای دولتی، انحصارات، محدودیت در رقابت نهادهای مالی و ناکارآمدی در تخصیص منابع هم می‌تواند منجر به تورم شود. نقش نهادهای اجتماعی و سیاسی در تشدید نابرابری‌های اقتصادی و ضعف نهادهای قانونی در حمایت از حقوق مالکیت و قراردادهای را هم نباید نادیده گرفت. از این منظر مقابله با تورم، باید بر محور تغییرات ساختاری باشد.

۱. اختلالات ساختاری مانند آزادسازی قیمت‌ها و تغییر در هزینه‌های نسبی می‌توانند به‌طور مستقل از انبساط پولی، موجب تورم شوند نظریه "تورم ساختاری

بازخوانی مکانیسم‌های تورم در ایران ... (سهیلا پروین) ۳۵۷

اصلاح‌شده" بر اهمیت تکانه‌های طرف عرضه و پویایی‌های اصلاحات قیمتی تأکید دارد (Chang, 1994). از آنجا که انقباض صرفاً پولی ممکن است اثری معکوس یا تأخیری بر قیمت‌ها داشته باشد، پیش از استفاده از آن لازم است:

۲. فشارهای تورمی ناشی از اصلاحات ساختاری یا دلایل پولی صرف، تشخیص داده شود.

۳. سیاست‌های مالی، مقرراتی و تجاری برای تسهیل تعدیل‌های طرف عرضه هماهنگ شوند (برای مثال، یارانه‌های هدفمند یا ذخایر استراتژیک برای کاهش اثر تکانه‌های انتقالی).

۴. ترتیب اجرایی اصلاحات تدریجی در نظر گرفته شود، تا از وقوع همزمان شوک‌های چندبخشی که تورم را تشدید می‌کنند، جلوگیری شود.

۵. استراتژی‌های ارتباطی حفظ شود تا انتظارات مدیریت گردد و توضیح دهند که برخی از تغییرات قیمتی بازتاب‌دهنده تحولات ساختاری بلندمدت هستند، نه عدم انضباط پولی مداوم.

این رویکرد با تشخیص نوسانات یک‌باره ساختاری قیمت، از تورم گسترده پولی پیش‌گیری می‌کند و راه را برای بسته‌های سیاستی متناسب با علت‌های ریشه‌ای تورم، به‌جای تکیه صرف بر تغییر نرخ بهره، هموار می‌سازد.

چرخش قیمت‌ها (یا اثر بازگشت ناپذیر قیمت‌ها) (Ratchet effect) به عنوان یک عامل کلیدی در درک پویایی‌های اقتصادی و چالش‌های ناشی از تورم ساختاری در کشورهای در حال توسعه، اهمیت زیادی در تحلیل سیاست‌های اقتصادی دارد.

بطور خلاصه، محور تحلیل در مطالعات برپایه پولی بودن تورم است، و ابزار اصلی مهار تورم انقباض نقدینگی است. در حالیکه ساختارگرایان محدودیت‌های ساختاری را در تحلیل تورم محور قرار می‌دهند، و بر ضرورت اصلاحات نهادی، به ریشه فشارهای قیمتی توجه دارند. ساختارگرایان جدید سمت عرضه اقتصاد را مورد تأکید قرار می‌دهند. در اقتصادهای در حال گذار مانند ایران، همگرایی این دو دیدگاه و کاربرد ترکیبی سیاست‌های پولی و ساختاری می‌تواند اثربخشی مهار تورم را افزایش دهد.

۱.۱.۲ تورم در تحقیقات تجربی

شواهد تجربی درباره تورم در اقتصادهای در حال توسعه و ایران، عمدتاً حول دو رویکرد اصلی دسته‌بندی می‌شوند: مطالعات منطقه‌ای، مطالعات موردی ایران و نوآوری‌های روش‌شناختی.

از آنجا اقتصاد منطقه آمریکای لاتین تورم‌های حادی را تجربه کرده‌اند، غالب تحقیقات تجربی در زمینه تورم و مسائل آن مربوط به آن کشورها می‌باشد.

این مطالعات نشان می‌دهند که محدودیت‌های ساختاری (به‌ویژه در بخش کشاورزی و بازار ارز) همراه با گسترش نقدینگی، عامل اصلی تورم پایدار هستند.

بررسی مقایسه‌ای دیدگاه پول‌گرایان و ساختارگرایان در مورد تورم در آمریکای لاتین توسط دفتر تحقیقات اقتصاد ملی (National Bureau of Economic Research, NBER) نشان داد، در اغلب این کشورها، ریشه تورم در موانع ساختاری (محدودیت ارزی، ناکارایی بخشی، نابرابری توزیع) است.

حتی سیاست پولی بکار گرفته شده در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، در اقتصاد شیلی نتوانست تورم را کنترل کند. اما در دهه ۱۹۸۰، با تغییر رویکرد و اجرای اصلاحات ساختاری در کنار سیاست‌های پولی و مالی انقباضی، تورم در شیلی کاهش یافت (Susan Wachter, 1971). سیاست نتیجه بخش در اقتصاد کشورهای آمریکای لاتین، ترکیب اصلاحات ساختاری با سیاست‌های پولی انقباضی بوده است.

تبیین مدل چندجانبه تورم برای کشورهای در حال توسعه با ترکیب ساز و کارهای پولی و ساختاری توسط وچتر (Susan Wachter, 1976) نشان داد، تنگنای کشاورزی و وابستگی به واردات، فشار قیمتی در دوره‌های بحران را تشدید می‌کند و روند توسعه اقتصادی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. توصیه سیاستی این پژوهش تأکید بر استفاده از سیاست جایگزینی واردات، تنوع بخشی به صادرات و پس‌انداز اجباری است.

در تحلیل تورم در کشورهای آمریکای لاتین، ادما باچا (Bacha Edmar, 1983) اقتصاددان برزیلی با ارائه یک چارچوب تحلیلی جامع برای درک و تبیین تورم در کشورهای در حال توسعه، با تأکید بر اقتصاد برزیل استدلال می‌کند، تورم در این کشورها ناشی از تعامل پیچیده عوامل ساختاری و پولی است و نمی‌تواند صرفاً با رویکردهای سنتی پولی، مالی یا ساختارگرایانه تبیین شود. او با ترکیب دیدگاه ساختارگرایان و پول‌گرایان، مدل جامعی را برای تحلیل چندجانبه تورم در کشورهای در حال توسعه ارائه داد.

باچا بر نقش موانع ساختاری مانند محدودیت‌های ارزی، عدم تعادلهای بخشی و نابرابری‌های توزیعی در ایجاد فشارهای تورمی تأکید می‌کند. در عین حال بر اهمیت عوامل پولی نظیر رشد بی‌رویه پایه پولی و انتظارات تورمی نیز تأکید دارد.

در تحلیل‌های تجربی جونگریم و همکارانش در بانک جهانی (Jongrim and et.al 2019) کنترل کسری بودجه و نوسانات ارز، تاب‌آوری عرضه کالاهای اساسی، کلید مقابله با تورم در کشورهای در حال توسعه است. چرا که نوسانات شدید نرخ ارز می‌تواند، افزایش هزینه‌های واردات را به تورم منتقل کند.

- تاب‌آوری عرضه، افزایش قیمت کالاهای اساسی مانند مواد غذایی و انرژی می‌تواند به تورم فزاینده در اقتصادهای نوظهور منجر شود.

- تعدیل انتظارات تورمی، بطور خودکار می‌تواند به کنترل تورم کمک کند. در عین حال ضعف نهادهای مالی و اقتصادی، بازارهای ناکارآمد و محدودیت‌های ساختاری بر اقتصادهای نوظهور تأثیر گذارند و بدون درمان‌های ساختاری کنترل تورم بعید بنظر می‌رسد.

کس تیلور (Lance Taylor, 1985) از اقتصاددانان ساختارگرا، ضمن تشریح دیدگاه ساختارگرایان در تبیین فرآیند تورم، استدلال می‌کند، تورم ناشی از فشار افزایشی هزینه‌ها به دلیل وجود انحصارات، کمبود عرضه در بخش کشاورزی و نابرابری در توزیع درآمد ایجاد می‌شود. این فشارها در نهایت به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها می‌انجامد. از این منظر، سیاست‌گذاری برای مقابله با تورم، باید متمرکز بر رفع موانع ساختاری در اقتصاد باشد.

استدلال تیلور بر محور ناترازیهای گسترده، محدودیتهای ارزی، تعارض بین دستمزد و سود استوار است، لذا تنها با اتکا به سیاست پولی، مهار تورم را امکان پذیر نمی‌داند. توصیه وی شامل ترکیبی از سیاست‌های درآمدی، مدیریت نرخ ارز و مداخله بخشی در کنار انضباط پولی و مالی است.

بررسی‌های تاریخی داده‌های اقتصادی کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که این کشورها به دلیل چرخه‌های تورم-رکود و ضعف‌های اقتصادی، آسیب‌پذیری بیشتری نسبت به سیاست‌های پولی انقباضی دارند (Cavallo, 1977, Bruno, 1979, Wijnbergen 1982, Taylor, 1983, and Buffie, 1984). در شرایط تورم روکودی، سیاست صرفاً پولی ممکن است اثرات

معکوس یا تأخیری بر قیمت‌ها داشته باشد، زیرا عدم تعادل‌های ساختاری و وابستگی به واردات می‌تواند تأثیرات منفی این سیاست را تشدید کند. استفاده مکرر از سیاست‌های پولی انقباضی به رکود عمیق‌تری می‌انجامد که نتیجه آن کاهش سرمایه‌گذاری است.

برای جلوگیری از چرخه تورم-رکود، اجرای اصلاحات ساختاری و نهادی باید به گونه‌ای طراحی شوند که نه تنها تورم را کنترل کند، بلکه به رشد اقتصادی پایدار نیز کمک نمایند. استراتژی‌های سیاستی باید متناسب با شرایط خاص هر کشور طراحی شوند. به عنوان مثال، کشورهای در حال توسعه باید به جای تکیه بر سیاست‌های پولی سختگیرانه، به دنبال استراتژی‌های تقویت عرضه و تقاضا باشند.

در تحلیل داده‌های پولی و تورم (دوره ۱۸۶۷-۱۹۷۵) در آمریکا و انگلستان فریدمن و شوارتز (Milton Friedman and Anna J. Schwartz, 1982) نشان دادند، انبساط پولی (از طریق نرخهای بهره پایین) در فرآیند تسهیل تورم، بیش از رشد تولید نقش داشتند. بطور خلاصه محور اصلی مطالعات تجربی، تأکید بر ناکارایی سیاست پولی و اهمیت اصلاحات ساختاری در کشورهای در حال توسعه دارند. محدودیت ارزی، تنگناهای کشاورزی، اینرسی قیمت و مدیریت ضعیف نقدینگی محور تحقیقات تجربی بوده است.

۲.۱.۲ منتخبی از مطالعات در زمینه تورم در ایران

مطالعات ایران محور بر نقش همزمان محدودیت‌های ارزی، کشاورزی و انبساط پایه پولی در تشدید تورم تأکید می‌کنند. کاه علوم انسانی و مطالعات فرسبی تقریباً تمامی مقالات پُرشمار در زمینه تورم در اقتصاد ایران، حتی تحقیقاتی که از منظر پولیون به تحلیل تورم پرداخته‌اند، اذعان کرده‌اند که انبساط پولی و نتیجه آن، متاثر از علل ساختاری می‌باشد.

تحقیق جامع و ارزشمند پسران (Pesaran, 1984) ضمن تحلیل اثرات کوتاه مدت و بلندمدت ابزارهای سیاستی مختلف مانند تغییر در هزینه‌های دولت، نرخ ارز و نرخ بهره بر سطح تولید، تورم و تراز پرداخت‌ها در چارچوب یک مدل کلان اقتصادی پویا برای یک اقتصاد نفتی با تأکید بر نقش نرخ ارز در فرآیند تعدیل تورم و تراز پرداخت‌ها، نشان داد که در شرایط محدودیت‌های ارزی، اثربخشی سیاست‌های پولی و مالی شدیداً محدود است و

نرخ ارز به ابزار سیاستی حیاتی تبدیل می‌شود. با این حال، استفاده از نرخ ارز برای دستیابی به تعادل خارجی، ممکن است با هدف ثبات قیمت‌های داخلی در تضاد باشد و منجر به یک چالش سیاستی شود.

از آنجا که مکانیزم‌های انتقال و پاسخ‌های سیاستی به شوک‌های قیمت نفت، در کشورهای صادرکننده نفت متفاوت از کشورهای واردکننده می‌باشد، پیامد این شوک‌ها بر اجرای سیاست‌های کلان اقتصادی هم کاملاً متفاوت بوده و لازم است، سیاست‌های کلان اقتصادی در کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت مانند ایران که با محدودیت‌های مزمن ارزی و موانع ساختاری روبرو هستند، تناسب داشته باشد. در این تحقیق، با هدف کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، توصیه شده است، در سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی، مدیریت محدودیت‌های ارزی و کنترل تورم مد نظر قرار گیرد.

مطالعه دیگری از همین محقق با عنوان "برنامه‌ریزی و ثبات سازی کلان اقتصادی در ایران" (۱۹۹۵) نشان می‌دهد ویژگی ساختاری و نهادی اقتصاد ایران نظیر وابستگی شدید به صادرات نفت، بازارهای غیررقابتی، محدودیت‌های ارزی، سیاست‌های قیمت گذاری و یارانه‌ای، زمینه‌ساز بروز چالش‌های کلان اقتصادی بوده است. تحت چنین ویژگی‌هایی سیاست انقباضی پولی و مالی بدون اصلاحات ساختاری، نه تنها به کنترل تورم کمک نکرده، بلکه منجر به رکود اقتصادی شده است. توصیه این محقق برای اثر بخشی سیاست‌های کلان، اصلاحات ساختاری در بازارها و نهادها، اصلاح سیاست‌های ارزی و مالی، کنترل تورم از طریق ابزارهای غیرتورمی، برنامه‌ریزی بلندمدت برای توسعه صنعتی و افزایش صادرات غیرنفتی است. چنین رویکرد جامع و هماهنگ میان سیاست‌های مختلف می‌تواند به کنترل تورم و دستیابی به رشد پایدار کمک کند.

در سومین مقاله این محقق (Pesaran, 1995) استدلال می‌کند که، سیاست‌های محدودکننده ارزی و مداخلات دولت در بازار ارز، به جای کنترل تورم، موجب ایجاد بازار سیاه و افزایش فشارهای تورمی شده است. بنابراین اصلاحات ساختاری و نهادی برای آزادسازی و بهبود کارایی بازار ارز، کنترل تورم و ثبات اقتصادی ضروری است. این تحلیل بر اهمیت عوامل نهادی در پدیده تورم در ایران تأکید دارد و لزوم اصلاحات فراگیر در نظام ارزی و قیمت گذاری را برجسته می‌کند.

مکانیسم اثرگذاری کسری بودجه و نحوه تامین مالی آن بر تورم در مطالعه سامتی و همکاران (۱۳۸۹) نشان داد، ناترازی مالی دولت با استقرار از بانک مرکزی از طریق چاپ

پول، سبب افزایش پایه پولی و رشد عرضه پول می‌شود. در صورتی که افزایش عرضه پول بیشتر از تقاضای واقعی پول باشد، سبب افزایش سطح عمومی قیمت‌ها می‌گردد. افراد برای خستی کردن تورم بر ذخیره اسمی پول خود خواهند افزود و از مصارف دیگر صرف نظر می‌کنند. این مسئله به مثابه نوعی مالیات غیرمستقیم است و دولت با ایجاد تورم منابع را به سمت خود هدایت می‌کند، که به درآمد مالیات تورمی دولت موسوم است. رابطه تورم و درآمد مالیات تورمی دولت به صورت خطی نیست، بلکه ابتدا دارای روند صعودی است و پس از نقطه حداکثر، با ایجاد تورم، درآمد دولت به شدت کاهش و تورم به صورت افسار گسیخته افزایش می‌یابد. در واقع رابطه تورم و درآمد مالیات تورمی دولت رفتاری شبیه منحنی درآمدی لافر دارد.

رابطه مبادله که متاثر از شاخص قیمت صادرات و واردات است، از ابزارهای مهم تجزیه و تحلیل اقتصاد کلان است، بهبود رابطه مبادله (بهبود قدرت خرید) تقاضای کل را افزایش و منجر به عدم توازن در بخش حقیقی اقتصاد می‌شود و اثر نهایی آن بر تورم ظاهر می‌گردد. مرادی (۱۴۰۲) با استفاده از مدل EGARCH نشان داد، نوسانات رابطه مبادله در کوتاه‌مدت و بلندمدت دارای اثر معنادار و هم‌سو با تورم است.

میزان تاثیرپذیری از شوک‌های اقتصادی نظیر تکانه‌های قیمت نفت، علاوه بر تاثیر بر تولید داخلی، درآمد دولت و تراز تجاری، تورم را هم تحت تاثیر قرار می‌دهد. بطوریکه افزایش قیمت نفت از طریق افزایش درآمدهای ارزی و درآمد دولت، به کاهش تولید ناخالص داخلی و افزایش تورم می‌انجامد (Mirshojaian, & Tayebi, 2012).

مطالعه وحید و همکاران (Vhid & Lajevardi, 2018) همگرایی بلند مدت تورم، بیکاری و بهره‌وری را بررسی کرده است. افزایش نرخ بیکاری منجر به افزایش تورم می‌شود. در حالیکه افزایش بهره‌وری تورم را کاهش و پیامد همسو بر بیکاری دارد. نظیر اغلب مطالعات با رویکرد اقتصادسنجی ساختاری، این تحقیق هم تائید می‌کند که تورم در ایران یک فرآیند اینرسی است. تورم دوره قبل یک عامل تعیین کننده و مهم تورم دوره جاری است. رشد پول، نرخ ارز و قیمت نفت نیز تاثیر قابل توجهی بر افزایش تورم دارد. این نتایج هم به نوعی تاکید بر تورم ساختاری دارند. ، توصیه این مطالعه برای مقابله با تورم، اتخاذ سیاستهایی است که منجر به افزایش بهره‌وری، کاهش بیکاری و کنترل غیرمستقیم تورم شود.

بازخوانی مکانیسم‌های تورم در ایران ... (سهیلا پروین) ۳۶۳

استفاده از رویکرد ترکیبی پولی-ساختاری تورم در ایران هم اثر بخشی عوامل ساختاری همچون وابستگی به درآمدهای نفتی و کسری بودجه، بر تورم را تأیید می‌کنند (حسینی و همکاران، ۱۳۸۷).

دسته دیگر از مطالعات با ادله کافی تأکید بر پولی بودن تورم در ایران دارند و با اشاره به محاسن و معایب احتمالی استفاده از ابزارهای پولی، به تحلیل فرآیند شکل‌گیری تورم در ایران پرداخته‌اند. از محدودیت‌هایی که ابزارهای پولی در اقتصادی با درجه شوک‌پذیری بالا و انعطاف‌پذیری ناکافی قیمت و دستمزد با آن مواجه است، قابلیت محدود در هدف‌گذاری تورم می‌باشد.

روایت غالب، در توضیح نوسانات و ماندگاری تورم، طی دهه اخیر بر رشد بالای نقدینگی و محدود نشدن ترازنامه بانک‌های خصوصی تأکید کرده است. به‌رغم کاهش نرخ رشد نقدینگی در برخی از سالها، رشد تورم کاهش قابل‌توجهی نداشته است. لذا این پرسش طرح می‌شود که میزان اثربخشی سیاست کنترل حجم پول، بعنوان علت اصلی افزایش تورم و ماندگاری آن در سطوح بالا چقدر است؟ در پاسخ به این سوال جلالی نائینی و همکاران (۱۴۰۲) با بررسی نوسانات نرخ ارز ناشی از تکان‌های بخش خارجی، آفت تقاضای دارایی نقدی و فقدان لنگر موثر اسمی برای کنترل انتظارات تورمی، روایتی جامع‌تری از تفاسیر ساده پولی برای توضیح موج‌های تورمی مشاهده شده و تداوم تورم در سطوح بالا به این نتیجه رسیدند که رشد نرخ ارز، استمرار انتظارات تورمی تأثیر بالا و رشد کل‌های پولی (شامل نقدینگی، سپرده‌ها و سایر ابزارهای مالی) تأثیر اندکی بر پویایی‌های کوتاه‌مدت تورم در دوره زمانی ۱۳۶۹ تا نیمه اول ۱۴۰۲ داشته است. این نتایج برآمده از یک الگوی خودرگرسیون برداری و الگوی تصحیح خطا می‌باشد. مدل تصحیح خطا ضمن تایید نتایج الگوی اول نشان می‌دهد، در بلندمدت سهم کل‌های پولی در نوسانات شاخص قیمت مصرف‌کننده افزایش می‌یابد. بنابراین، زمانی که پویایی‌های بلندمدت و میان‌مدت تورم، کل‌های پولی، و نرخ ارز مطرح باشد، نقش کل‌های پولی پُر رنگ می‌شود.

مطالعه امیری و همکاران (۱۳۹۶) با استفاده از تکنیک بردار خودتوضیحی بر اساس دیدگاه پول‌گرایان، تأثیر ابزارهای پولی بر شاخصهای تولید و تورم را بررسی کردند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت تورم رابطه معکوس با نرخ رشد اقتصادی و متغیر ذخایر اضافی دارد، ولی با متغیرهای نرخ ذخیره قانونی، نرخ سود، نرخ رشد تسهیلات و پایه پولی ارتباط مثبت دارد. نرخ رشد اقتصادی با تورم و پایه پولی

ارتباط معکوس و با متغیره ذخایر قانونی، ذخایر اضافی، نرخ سود، نرخ رشد تسهیلات و مخارج مصرفی دولت ارتباط مستقیم دارد. از سویی دیگر، در میان تمامی متغیرهای مذکور تنها پایه پولی سبب افزایش همزمان تورم، کاهش نرخ رشد اقتصادی و در نتیجه رکود تورمی می‌شود.

در بین اقتصاددانان برخی دلیل کاهش تورم در ایران پس از سال ۱۳۹۲ را کنترل نقدینگی می‌دانند، در حالیکه برخی دیگر علت را کاهش تقاضای کل و کاهش انتظارات تورمی می‌دانند. مطالعه شاکری بستان‌آباد و همکاران (۱۳۹۶) بر پایه مدل فیلیپس هایبریدی نئوکینزی برای اقتصاد ایران و با استفاده از رهیافت گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) به این موضوع پرداختند. نتایج این بررسی نشان داد که مازاد نقدینگی (M_2)، تأثیر مثبت و معناداری بر تورم دارد. در حالی که مازاد پایه پولی (M_1)، تأثیر معناداری بر تورم ندارد. این نتیجه به این معنی است که شبه پول (حجم سپرده‌های پس‌انداز و پس‌انداز بلندمدت)، نیروی اصلی تقویت‌کننده تورم است. انتظارات (هم در درچارچوب نظریه انتظارات تطبیقی و هم انتظارات عقلایی) تأثیر معنادار و مثبتی بر تورم دارد. نتیجه دیگر این مطالعه نشان داد منحنی فیلیپس بلندمدت در اقتصاد ایران عمودی است.

آزمون نظریه پولی در مطالعه طیب‌نیا و همکاران (۱۳۸۹) هم مؤید آن است که این نظریه به طور کامل نمی‌تواند فرآیند تورمی ایران را توجیه کند. تورم بیشتر تحت تأثیر فعالیت نهادی مالی دولت است و رابطه پول و تورم، یک رابطه یک‌به‌یک نیست. در عین حال رابطه علیت در این فرآیند، از پول به تورم است. در واقع، حجم پول علت تورم است. نتیجه دیگر این مطالعه تاکید می‌کند، نوسانات تورم در بلندمدت از تورم وارداتی تأثیر می‌پذیرد.

از آنجا که سیاستگذاری پولی در اقتصاد ایران مبتنی بر قاعده یا هدفگذاری خاصی نیست، کمیجانی و توکلیان (۱۳۹۱) اهداف تعیین شده سیاستگذاری پولی در برنامه‌های توسعه پنج ساله اقتصادی را پی‌گیری کردند. آنها درچارچوب مدل تعدیل شده کینزینهای جدید و با استفاده از رویکرد تعادل عمومی پویای تصادفی، نحوه سیاستگذاری پولی در فضای سلطه شدید مالی و هدفگذاری ضمنی، تورم اقتصاد ایران نشان دادند، سیاستگذاران پولی در بیشتر دوره‌ها، هدفگذاری صورت گرفته در برنامه‌های توسعه را رعایت نکرده‌اند. تابع عکس‌العمل سیاست پولی در دهه ۱۳۸۰ بیشتر قادر به توضیح سیاست پولی است. نتیجه دیگر این بررسی

حاکمی از آن است که فاصله بین زمان تصویب پروژه‌های سرمایه‌گذاری دولت تا زمان اتمام پروژه‌ها، تأثیر معناداری بر روی تولید و تورم دارد.

مقاله "هدف‌گذاری تورم با تأکید بر نرخ ارز حقیقی در اقتصاد کلان ایران" (مهدی یزدانی و همکاران، ۱۳۹۶) هم سعی کرده راهبرد پولی متناسب با اقتصاد کلان ایران را به منظور کاهش هرچه بیشتر آثار زیان بار بی‌ثباتی و شوک‌های اقتصادی تدوین کند. این مطالعه با استفاده از الگوی هدف‌گذاری تورمی منعطف برای اقتصاد ایران، علاوه بر تورم، به نقش متغیرهای تولید و نرخ ارز حقیقی نیز توجه کرده است. در برآورد روابط بین متغیرهای الگو از روش‌های کنترل بهینه و خودرگرسیون با وقفه‌های گسترده و داده‌های فصلی طی دوره زمانی ۱۳۹۳-۱۳۷۰ استفاده شده است. بر اساس نتایج، زمانی که شکاف نرخ ارز حقیقی در سطح پایینی قرار دارد، حضور متغیر نرخ ارز در تابع هدف، به کاهش زیان مقام پولی منجر می‌شود، اما زمانی که شکاف نرخ ارز حقیقی در سطح بالایی قرار دارد، زیان مقام پولی در مقایسه با حالتی که نرخ ارز حقیقی در سیاست پولی حضور ندارد، بیشتر است. بسته به نرخ ارز هدف، میزان شکاف نرخ ارز حقیقی از سطح هدف آن می‌تواند نتایج متفاوتی را در مورد توجه یا عدم توجه به این متغیر در سیاست‌گذاری پولی مطرح کند و مقام پولی بعد از کنترل تورم مزمین و رکود سخت، می‌تواند هدف تثبیت نرخ ارز حقیقی را جزء اهداف سیاستی خویش قرار دهد.

در بررسی فرضیه "وجود چرخه تشدید شونده نرخ ارز-تورم" مطالعه یزدانی و همکاران (۱۳۹۶) در مورد اقتصاد ایران با استفاده از رویکرد تغییر رژیم مارکف بیزی در مدل خود رگرسیون برداری، طی دو رژیم متفاوت تورمی (با واریانسهای متفاوت) نشان دادند رابطه پویای نرخ ارز-تورم و همچنین چرخه تشدید شونده در اقتصاد وجود دارد. توابع کنش-واکنش مبین وجود رابطه دوطرفه میان متغیرها در رژیم تورم سطح پایین و یک رابطه انفجاری در رژیم تورم بالا است. در رژیم تورمی سطح پایین، واکنش تورم به شوک نرخ ارز (به میزان یک انحراف معیار نرخ ارز)، مثبت و کمتر از یک می‌باشد. از طرف دیگر واکنش نرخ ارز به شوک تورمی نیز مثبت اما بزرگتر از حالت قبل است. همچنین رفتار انفجاری این توابع در رژیم تورمی سطح بالا، حاکمی از آن است که اقتصاد ایران در این حالت با چرخه تشدید شونده مواجه می‌شود.

مطالعه عرب‌مازار و گلمرادی (۱۳۸۹) با بررسی اثر شوک‌های اسمی و واقعی بر تورم، هم تاکید می‌کند که شوک‌های واقعی نوسانات نرخ ارز حقیقی و شوک‌های اسمی، نوسانات نرخ ارز اسمی را توجیه می‌کنند.

نتایج متفاوت یک بررسی که به نقش کانال نرخ ارز بر تورم ایران با استفاده از روش TVP-VAR پرداخته است (اصغرپور ۱۴۰۳)، نشان می‌دهد رشد نرخ ارز طی سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۸۴ نقش کاهنده در تورم داشته است. در حالی که عدم تغییر نرخ ارز بعد از سال ۱۳۸۴ که با تغییرات شدید در حجم تجارت خارجی همراه بوده، سبب شده است تا حجم تجارت خارجی ضمن کاهش رشد اقتصادی، به افزایش شدید تورم بینجامد. چنین نتایج غیرمنتظره‌ای می‌تواند مربوط به استفاده از داده‌های یک دوره خاص و محدود باشد.

نحوه انتقال سرریز تلاطمات بین نقدینگی، نرخ ارز و تورم، با تواتر ماهانه و استفاده از الگوی خودرگرسیون برداری با پارامترهای متغیر در زمان، تحقیق دیگری است (رودری، ۱۴۰۲) که به بررسی رابطه نرخ ارز و قیمت‌ها پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد، بین تلاطمات متغیرهای مورد بررسی، رابطه بلند مدت برقرار است. بطوریکه نرخ ارز عامل مسلط در توضیح تلاطمات است. در کوتاه‌مدت نقدینگی انتقال‌دهنده خالص تلاطمات به تورم و نرخ ارز بوده است، اما در میان‌مدت و بلندمدت نرخ ارز انتقال‌دهنده خالص تلاطمات به تورم و نقدینگی دریافت‌کننده خالص تلاطمات نرخ ارز است. در عین حال اثرگذاری خالص نرخ ارز در بلندمدت قوی‌تر است. عبارت دیگر چنانچه تلاطمات ارزی کنترل نشود، می‌تواند با انتقال به نقدینگی، زمینه انتقال تلاطم به تورم را در پی داشته باشد، که خود اهمیت ثابت نرخ ارز در راستای کنترل نقدینگی و تورم را نشان می‌دهد. نتایج این تحقیق هم مبین ساختاری بودن تورم در ایران است.

بر پایه ایده لوکاس (۱۹۷۶) مبنی بر اینکه هر تغییری در رژیم سیاستی می‌تواند موجب شکست ساختاری در پویایی تورم گردد، با این فرضیه حجم نقدینگی می‌تواند تأثیر متفاوتی در طول زمان بر تورم داشته باشد، این فرضیه با استفاده از روش رگرسیونی با پارامترهای متغیر، رابطه بین حجم نقدینگی و نرخ تورم بررسی شده است (سیدقربان علی زاده کلاگر، ۱۴۰۲).

بر اساس یافته‌های این مطالعه در کوتاه مدت، تورم در ایران صرفاً یک پدیده پولی نیست. عدم تناسب تغییرات نرخ رشد نقدینگی با تغییرات نرخ تورم و نرخ رشد اقتصادی می‌تواند نشان دهنده عدم سیاست‌گذاری صحیح در بخش پولی باشد. دیگر نتایج این

مطالعه نشان می‌دهد که ضرایب در طول دوره زمانی مورد مطالعه ثابت نبوده‌اند. علاوه بر حجم نقدینگی، متغیرهای دیگری مانند نرخ تورم تأخیری، نرخ تورم انتظاری، تورم وارداتی و شکاف تولید ناخالص داخلی در طی زمان بر نرخ تورم اثر گذارند.

با توجه به تمایل سیاستگذاران در استفاده از قواعد پولی به جای سیاستهای اختیاری و صلاح‌دیدي به عنوان راهی در جهت افزایش اعتبار سیاستگذار، اثربخشی سیاستهای پولی و ارجحیت هدایت سیاست پولی از طریق یک قاعده پولی، خورسندی و همکاران (۱۳۹۷) با هدف کنترل سیاست پولی به گونه‌ای که تابع زیان بانک مرکزی حداقل و بالاترین سطح رفاه اجتماعی حاصل شود، مزیت استفاده از قاعده پولی را بررسی نمودند. برای این منظور، از مکانیزم بهینه‌یابی پویا با حداقل نمودن تابع زیان بانک مرکزی (با فرض پایداری تورم) و تکنیک برنامه ریزی پویا استفاده کردند، نتایج آنها مبین این است که مجموع زیان بانک مرکزی در حالت اجرای قاعده بهینه استخراج شده و شرایط واقعی، سطح رفاه اجتماعی افزایش می‌یابد. بنابراین استفاده از قاعده بهینه بر سیاست صلاح‌دیدي بانک مرکزی ارجحیت دارد.

از آنجا که بخشی از تورم زائیده محدودیتهای ناشی از تحریم‌های بین‌المللی بر اقتصاد ایران بویژه بخش غیررسمی اقتصاد است، نقش تحریمها در افزایش تورم هم مورد توجه محققین اقتصادی قرار گرفته است.

مقاله "تأثیر تحریمهای بین‌المللی مالی و انرژی بر اقتصاد غیر رسمی ایران (ترکی و مظاهری ۱۴۰۳) بخوبی پیامد تحریم‌ها را تشریح کرده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد تحریمها از طریق ایجاد محدودیت‌های ارزی و مالی موجب گسترش فعالیت‌های غیررسمی، قاچاق کالا و ارز شده است و ناخواسته پویایی‌های کلان اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده است. گسترش اقتصاد غیررسمی منجر به افزایش تورم، نوسانات قیمتی، محدودیت‌های تولیدی و در نهایت به کاهش رفاه اجتماعی انجامیده است. راهکار پیشنهادی این مطالعه برای کاهش اثرات منفی تحریم‌ها، اصلاح ساختار اقتصادی، افزایش انعطاف‌پذیری اقتصاد، تقویت نظارت و مبارزه با فعالیت‌های غیرقانونی و همچنین حمایت از بخش‌های آسیب پذیر است.

مطالعه صادقی و طیبی (۱۳۹۷) هم با استفاده از الگوی اقتصادسنجی خودرگرسیون برداری با وقفه‌های گسترده (ARDL) نشان داد که تحریم‌ها از طریق تغییرات نرخ ارز و کسری بودجه دولت، تأثیر مستقیم و معنی‌داری و متغیرهای نرخ ارز، نرخ سود سپرده‌های

بانکی و نقدینگی تأثیر مستقیم و معنی‌داری بر نرخ تورم داشته است، حال آن که درآمدهای مالیاتی و نفتی تأثیر منفی و بر تورم داشته است.

مجموعه این تحقیقات با پوشش دادن ابعاد مختلف تورم، علاوه بر توسعه ادبیات کاربردی تورم، درک جامع و عمیقی از علل و پویایی‌های آن در اقتصاد ایران، برای مدیریت بهتر تورم، محورهای زیر را مورد تأکید قرار داده‌اند:

۱. شناسایی عوامل موثر بر تورم، شامل متغیرهای پولی، نرخ ارز، قیمت نفت، سیاست‌های اقتصادی و مسایل بین‌الملل در ارتباط با اقتصاد ایران،

۲. پویایی‌های تورمی: که امکان بررسی اثرات بلندمدت و کوتاه مدت متغیرها را فراهم می‌کند.

۳. تأثیر عوامل خارجی، نظیر شوک‌های قیمت نفت و تحریم‌های بین‌المللی

۴. سیاست‌های کنترل تورم، که امکان اتخاذ رویکردهایی نظیر هدفگذاری تورم در سیاست پولی و طراحی چارچوب مناسب برای مدیریت تورم چالش‌های این دست برنامه را نمایان می‌سازند.

۵. استفاده از روش‌های کمی که کاربرد پذیری برخی از سیاست‌ها را آزمون‌پذیر می‌نمایند.

شواهد تجربی در مورد تورم در ایران بر این نکته تأکید دارند که تورم مزمن ایران نتیجه تعامل انبساط پولی، تنگنای ساختاری (کشاورزی و ارز) و اینرسی انتظارات است؛ بنابراین سیاست‌های مؤثر باید هم‌زمان ابزارهای پولی را تقویت و اصلاحات ساختاری را اجرایی کنند. رفتار تورم در دوره‌های مختلف، نشان می‌دهد مهار تورم نیازمند تنظیم دینامیک سیاست‌ها هم هست.

۳. روش‌شناسی پژوهش

نظریه پول گرایان، مازاد تقاضای کل ناشی از مازاد عرضه پول (در چارچوب بازارهای رقابتی) را به عنوان عامل تورم در نظر گرفته می‌گیرد، نظریه ساختارگرایانه، تورم را به ترکیب تقاضا برای کالا و خدمات همراه با عدم انعطاف در ساختار تولیدی نسبت می‌دهد. در تحلیل تورم در اقتصادهای در حال گذار، ساختارگرایان جدید، عمدتاً چهار فرضیه مطرح می‌کنند:

۱. تغییر تقاضا

۲. ناپایداری صادرات

۳. محدودیت عرضه محصولات کشاورزی

۴. کمبود ارز خارجی

هر چند که در اقتصادی‌های توسعه یافته هم تورم ساختاری تجربه شده است، اما با دلایل متفاوت: از جمله تمرکززدایی، رشد جمعیت سالمند یا مقابله با جهانی سازی (تاکید بر خودکفایی) و عوامل محدود کننده زنجیره عرضه (نظیر افزایش جهانی قیمت گاز در مناقشه روسیه و اوکراین) زمینه بروز تورمهای ساختاری در اقتصادهای توسعه یافته را ایجاد نمود.

در نظریه ساختارگرایان جدید در مورد تورم دو عامل اساسی مورد تاکید است. یکم، بی‌کششی عرضه مواد غذایی (عرضه بخش کشاورزی) در مقابل تغییرات قیمتی، در حالیکه پاسخ تقاضا بسیار منعطف و در بخشهای دیگر اقتصاد قیمتها فقط به سمت بالا حرکت می‌کنند. دوم، ناکافی بودن ارز حاصل از صادرات و بی‌ثباتی قدرت خرید صادرات.

در حالت کلی عوامل متعددی عرضه در بخش کشاورزی راکشش ناپذیر می‌کند. در شرایط محدودیت منابع ارزی جهت واردات کافی مواد غذایی، مازاد تقاضای محصولات کشاورزی به افزایش قیمت تبدیل می‌شود (مازاد تقاضای محصولات کشاورزی می‌تواند ناشی از صادرات با هدف دسترسی به ارز خارجی باشد).

از آنجا که این افزایش قیمت و کاهش (نامحتمل) قیمت در بخش صنعت که گاهاً برای حفظ اشتغال، سیاستگذار تمایلی به کاهش آن ندارند، منجر به تورم عمومی می‌گردد.

فرضیه اصلاح شده تورم ساختاری توضیح می‌دهد، که به دلیل انعطاف ناپذیری عرضه در بخش کشاورزی و اثر غیرقابل بازگشت (Ratchet effect) آن در بخش صنعت، ممکن است قیمت‌ها به طور متقارن اما با سرعت متفاوت در هر دو بخش تعدیل شوند (Wachter, 1976)، به این معنی که افزایش قیمت مواد غذایی به دلیل اضافه تقاضا نمی‌تواند با کاهش قیمت محصولات دیگر (به دلیل عرضه مازاد) در همان دوره مطابقت داشته باشد. بنابراین، افزایش موقت سطح عمومی قیمت اتفاق می‌افتد. اگر عرضه پول با افزایش عمومی قیمت همراه باشد، افزایش قیمت دائمی می‌شود. در غیر این صورت، سطح عمومی قیمت ممکن است در دوره بعدی در واکنش به مازاد عرضه کالای غیرخوراکی تعدیل شود.

بعد دیگر، جنبه‌های کوتاه مدت و بلندمدت فشارهای تورمی از ناحیه صادرات است. اثرات تورمی کسری ترازپرداخت‌های بلندمدت به دلیل عملکرد ناکافی صادرات (بویژه بی‌ثباتی بازار کالاهای اولیه) و پیامد سیاست‌های جایگزینی واردات تحت تاثیر تحریمهای بین‌المللی، تاثیر تورمی نوسانات کوتاه مدت صادرات را تقویت می‌کند (Seers, 1970).

بی‌کشتی صادرات مواد خام، تاثیر مستقیم و نوسان قیمتهای صادراتی تاثیر غیر مستقیم بر سطح عمومی دارد. اگر قیمت‌های صادراتی انعطاف‌پذیرتر باشند، یعنی سریع‌تر از قیمت‌های داخلی به اضافه تقاضای صادرات واکنش نشان دهند، افزایش قیمت صادرات منجر به "افزایش موقت" سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود. این افزایش موقت قیمت زمانی به افزایش دائمی تبدیل می‌شود که عرضه پول با افزایش قیمت‌ها همراهی نماید.

اثرات غیرمستقیم نوسان اضافه تقاضای صادرات (مثلاً در اثر نیازهای ارزی کشور) نه تنها قیمت محصولات صادراتی را افزایش می‌دهد، بلکه منجر به درآمدهای بالاتر، برای تولیدکنندگان کالای صادراتی می‌شود، اگر این افزایش درآمد با افزایش تولید داخلی یا واردات همراه نباشد، نتیجه آن (جذب کالا از بازار داخلی) تورم بالاتر خواهد بود.

حداقل دو دلیل وجود دارد که کاهش تورم در بلند مدت رخ نمی‌دهد. اول، کاهش درآمدهای صادراتی می‌تواند باعث انبساط پولی به منظور جلوگیری از اثرات رکودی بر درآمد ملی ناشی از کاهش صادرات شود. دوم، اگر وضع تعرفه یا کاهش ارزش‌گذاری پول ملی به منظور بازگرداندن تعادل تراز پرداخت‌ها (یا کسری از پیش تعیین شده) اعمال شود، اثرات ضد تورمی ناشی از افت صادرات، کاهش می‌یابد. به این ترتیب، رشد قیمت، از ناحیه صادرات، فراتر از رشد شاخص عمومی قیمت خواهد شد و بی‌ثباتی صادرات در بلند مدت به تورم بالاتر می‌انجامد.

به طور خلاصه، این دیدگاه در مورد تورم مبین آن است که اگر واکنش قیمت مواد غذایی یا قیمت کالای صادراتی سریع‌تر از قیمت در سایر بخش‌های باشد، تورم نه تنها تحت تاثیر مازاد عرضه پول خواهد بود، بلکه از نوسان قیمت‌های نسبی که منعکس کننده مازاد تقاضای یک بخش می‌باشد، تاثیر می‌پذیرد (Watcher, 1976, pp. 24). این استدلال در مورد اقتصاد ایران به چند دلیل می‌تواند توجیه پذیر باشد. اول آنکه پدیده خشک‌سالی و سستی بودن روش تولید در بخش کشاورزی، انعطاف ناپذیری عرضه را افزایش داده است. دوم به دلیل تحریمهای بین‌المللی، حجم، ترکیب صادرات و کشورهای طرف مبادله محدود

شده است. مجموعه این شرایط و برآورده نشدن نیازهای ارزی، ترکیب سبد صادراتی را از نفت به کالاهایی که لزوماً مزیت نسبی ندارند، تغییر داده است.

۱.۳ چارچوب نظری و فرضیات

بر اساس دیدگاه پول‌گرایان، تورم نتیجه «مازاد عرضه پول» (پایه پولی و نقدینگی) است. مطابق نظریه تورم ساختاری اصلاح شده، تنگناهای عرضه در بخش کشاورزی، کمبود ارز و ناپایداری صادرات عامل اصلی تورم مزمن‌اند. این دو نظریه را می‌توان در قالب سه آزمون فرض طرح کرد:

فرضیه‌های تحقیق

۱. H_1 : تورم صرفاً پدیده پولی است.

۲. H_2 : تورم ساختاری است.

H_{2a} : تنگنای عرضه کشاورزی مسیر اصلی انتقال فشار تورمی است.

H_{2b} : نوسانات درآمد صادراتی تورم را تشدید می‌کند.

برای بررسی فرضیات از مدل‌های رگرسیونی زیر استفاده می‌گردد. این معادلات به روش رگرسیون معمولی (OLS) برآورد خواهد شد. از آنجاکه اکثر متغیرها همگن از درجه یک هستند از تقاضا مرتبه اول آنها (مقادیر رشد) استفاده شده است.

معادله شماره ۱ مدل پولی تورم:

$$GCPI = \beta_0 + \beta_1 \cdot GGDP + \beta_2 \cdot LGCPI + \beta_3 \cdot GM + \varepsilon_1$$

معادله شماره ۲ مدل ساختاری برای سنجش تنگناهای بخش کشاورزی:

$$GCPI = \alpha_0 + \alpha_1 \cdot GGDP + \alpha_2 \cdot LGCPI + \alpha_3 \cdot GM + \alpha_4 \cdot GRCPF + \varepsilon_2$$

معادله شماره ۳ مدل ساختاری برای سنجش نوسانات صادرات:

$$GCPI = \delta_0 + \delta_1 \cdot GGDP + \delta_2 \cdot LGCPI + \delta_3 \cdot GM + \delta_4 \cdot GRCPE + \varepsilon_3$$

| متغیر داده | نماد | تعریف متغیرها |
|--|------|---|
| مرکز آمار ایران (شاخص قیمت مصرف‌کننده) | GCPI | درصد تغییرات شاخص قیمت مصرف‌کننده (متغیر وابسته: تورم) |
| مرکز پژوهش‌های مجلس | GGDP | درصد تغییرات تولید ناخالص داخلی واقعی (کنترل‌کننده رشد اقتصادی) |

| تعریف متغیرها | نماد | منبع داده |
|---|-----------------|---|
| درصد تغییرات شاخص قیمت مصرف‌کننده دوره قبل (نماینده اینرسی و انتظارات تورمی) | LG CPI | مرکز آمار، قیمت مصرف‌کننده، شاخص قیمت گروه خوراکی |
| درصد تغییرات پایه پولی | GM ₁ | بانک مرکزی ایران |
| درصد تغییرات نقدینگی | GM ₂ | بانک مرکزی ایران |
| درصد تغییرات قیمت نسبی گروه خوراکی (نسبت شاخص غذا به شاخص قیمت کل؛ شاخصی برای تنگنای کشاورزی) | GRC PF | مرکز آمار قیمت مصرف‌کننده، شاخص قیمت گروه خوراکی |
| درصد تغییرات قیمت نسبی صادرات (نسبت شاخص صادرات به شاخص قیمت کل؛ شاخص ناپایداری ارزی) | GRC PE | مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی |
| دوره مورد مطالعه: فصل‌های اول ۱۳۷۹ تا فصل چهارم ۱۴۰۰ و فرکانس داده‌ها فصلی می‌باشد. | | |

تائید معنی‌داری برآورد پارامتر متغیرهای ساختاری در معادلات دو و سه، شهادتی بر منفعل بودن پول خواهد بود، در غیر این صورت حکایت از فعال بودن پول و تائید نظریه پول‌گرایان (مبنی بر برونزایی پول و تنها علت تورم) خواهد داشت. شواهد تجربی دیدگاه سخت‌گرایان در اغلب موارد نشان داده است، فشار تورمی اولیه از بخش کشاورزی بر بخش خارجی تسلط دارد. نتیجه الگوهای متمایز دو دلیل داشته باشد. اول، فشار تورمی از ناحیه تنگناهای بخش کشاورزی بستگی به کشش عرضه محصولات کشاورزی دارد. در یک کشور توسعه یافته یا کشوری که ظرفیت کافی برای واردات مواد غذایی دارد، انتظار بر این است که عرضه محصولات غذایی انعطاف پذیر به افزایش تقاضای مواد غذایی پاسخ دهد، در نتیجه هشدار اولیه تورمی وجود نداشته باشد.

دوم، اگر نرخ ارز انعطاف‌پذیر باشد، مازاد تقاضای صادرات (در صورتی که اثرات انتشاری ناشی از تغییرات قیمت بازار جهانی بر قیمت‌های داخلی وجود نداشته باشد) فشار تورمی ایجاد نمی‌کند.

این مسئله هنگامی که تقابل بخش صادرات ناچیز یا عرضه صادرات در پاسخ به تغییرات تقاضا، کشش پذیر باشد، صحیح خواهد بود. نهایتاً اینکه رشد پول، یک عامل قطعی برای تبدیل عوامل ساختاری به فرایندهای تورمی است.

در مفهوم وسیع‌تر، اثرات زیان‌آور ناپایداری صادرات بر رشد تولید هم مد نظر قرار گیرند. "نوسانات صادرات" می‌تواند موجب تورم گردد و تاثیر منفی بر رشد داشته باشد. اثرات مستقیم ناپایداری صادرات بر تورم بطور ضمنی تایید شده است. از آنجا که اثرات غیر مستقیم با عوامل دیگر ترکیب می‌شوند، بطور تجربی تشخیص آنها کار ساده‌ای نیست.

۴. نتایج تجربی

مقایسه انحراف معیار لگاریتم شاخص قیمت کالاهای صادراتی (LNCPFER) و مواد غذایی (LNCPF) با لگاریتم شاخص قیمت مصرف کننده (LNCPI) پس از روندزدایی، یک آزمون ساده و غیر مستقیم برای بررسی انعطاف‌پذیری قیمت نسبت به مازاد تقاضا است. انحراف معیار بزرگتر مبین ناپایداری بیشتر یا تعدیل کندتر نسبت به روند بلند مدت آن متغیر است. مقایسه این معیار در جدول شماره یک نشان می‌دهد، شاخص قیمت گروه خوراکی در مقایسه با قیمت شاخص قیمت مصرف کننده کندتر به تعادل باز می‌گردد. اما شاخص قیمت کالاهای صادراتی در بازگشت به تعادل سریعتر از شاخص قیمت کل تغییر می‌کند.

جدول ۱. انحراف معیار شاخصهای قیمتی پس از روند زدایی

| متغیر | C | انحراف معیار متغیر |
|--------|------|--------------------|
| LNCPI | ۱/۶۰ | ۰/۵۵ |
| LNCPF | ۰/۹۳ | ۰/۶۳ |
| LNCPER | ۱/۸۷ | ۰/۲۵ |

ماخذ: محاسبات تحقیق

برای بررسی پولی بودن تورم، متغیر رشد پول (GM_1) تاخیر آن (LGM_1)، هم در تعریف محدود (پایه پولی) و هم در مفهوم گسترده یعنی نقدینگی (M_2) و تاخیر آن (LGM_2)، متغیر تاخیری رشد تورم (LCPI) شاخصی برای انتظارات قیمتی و رشد تولید ناخالص داخلی (GGDP) نماینده‌ای از عرضه کل در اقتصاد، در معادله شماره یک به‌عنوان متغیرهای توضیحی تورم در نظر گرفته شده‌اند. بر اساس این شواهد:

انبساط پایه پولی (GM_1) به‌طور معنادار تورم را تشدید می‌کند، در مقابل، رشد نقدینگی اثر معناداری ندارد (بر خلاف نتایج مطالعه شاکری و همکاران ۱۳۹۹).

اثر متفاوت پایه پولی (M_1) و نقدینگی گسترده (M_2) بر تورم معمولاً می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد، از جمله:

- تفاوت در قدرت خلق پول، پایه پولی (M_1) یا همان پول پُر قدرت مستقیماً زمینه‌ساز افزایش توان خرید فعالان اقتصادی می‌شود.
- نقدینگی گسترده (M_2) شامل سپرده‌های پس‌انداز و بلندمدت، اوراق بانکی و ابزارهای شبه پولی که به صورت مستقیم وارد چرخه‌ی معاملات نمی‌شوند و بانک‌ها الزامی ندارند همه‌ی آنها را به تسهیلات قابل خرج تبدیل کنند.
- تفاوت در سرعت گردش: پایه پولی معمولاً سرعت گردش ثابتی دارد و سریعتر به مصرف و سرمایه‌گذاری می‌رسد؛ بنابراین افزایش آن سریع در سطح قیمت‌ها بازتاب می‌یابد.
- بخش عمده‌ی نقدینگی ممکن است به صورت سپرده‌های بلندمدت یا اوراق داخلی بلوکه بماند؛ یعنی مصرف‌کنندگان یا بانک‌ها، آن را به‌عنوان ذخیره ارزش نگه دارند، بنابراین سرعت گردش پایین‌تری دارد.
- نقش کانال‌های انتقال سیاست پولی، بانک مرکزی از طریق پایه پولی اختیار سیاست‌های پولی مستقیم‌تری (مانند عملیات بازار باز و نرخ ذخیره قانونی) دارد. در حالیکه نقدینگی تا حد زیادی تحت تأثیر رفتار بانک‌ها (میزان وام‌دهی)، تمایل مردم به نگهداری شبه پول و سازوکارهای بانکی (نرخ سود، الزامات سپرده‌گذاری اجباری) قرار می‌گیرد و کمتر تحت کنترل مستقیم بانک مرکزی است.
- در ایران بانک‌ها غالباً مجبورند سپرده‌های بلندمدت را به خرید اوراق دولتی اختصاص دهند تا اعطای تسهیلات؛ بنابراین افزایش نقدینگی الزاماً به افزایش اعتبار قابل خرج در اقتصاد نمی‌انجامد.
- همزمان انتظارات تورمی بالا باعث می‌شود بخش عمده‌ی رشد شبه پول به منظور حفظ ارزش پول، در سپرده و اوراق قفل بماند. نتیجه در مدل‌های کمی یعنی وقتی پول پُر قدرت رشد می‌کند، بلافاصله پایه‌ی پولی زیرساخت نقدینگی کل افزایش می‌یابد و بخش واقعی اقتصاد (قیمت‌ها) واکنش سریع‌تری نشان می‌دهد. اما افزایش در پول پُر قدرت (M_2) چون سرعت گردش و «ضریب تکاثری مؤثر آن محدود است، با سرعت کمتری در سطح عمومی قیمت‌ها انعکاس می‌یابد. بطور خلاصه، پایه پولی در مهار یا تشدید تورم نقش محوری دارد و مستقیم وارد چرخه‌ی معاملات می‌شود. اما رشد نقدینگی، چون بخشی از آن در سپرده‌ها یا اوراق قفل

بازخوانی مکانیسم‌های تورم در ایران ... (سهیلا پروین) ۳۷۵

می‌ماند و به تسهیلات و مصرف نهایی راه نمی‌یابد، توان کمتری در فشار بر قیمت‌ها دارد.

این نتایج بر این واقعیت تاکید دارد، که سیاستهای پولی در ایران با واقعیت‌های اقتصاد ایران مطابقت ندارد و حکایت از آن دارد که ابزار سیاست پولی در اقتصاد ایران برای اثر گذاری بر کلان اقتصادی، از قدرت کافی برخوردار نیست.

نتایج این بخش در راستای تایید نظریه فریدمن و شوارتز (۱۹۸۲) و مشابه نتایج مطالعه امیری و همکاران (۱۳۹۶) در ارتباط با نقش قوی‌تر پول بر قدرت در مقایسه با ابزارهای شبه پولی است.

جدول ۲. نتایج برآورد تاثیر متغیر پولی بر تورم

| | | Dependent Variable: GCPI | | | | | | | | |
|----------------|--------|--------------------------|-------|-----------------|------------------|-----------------|------------------|-------------|-----------|---------------------|
| H ₁ | C | GGDP | LGCP | GM ₁ | LGM ₁ | GM ₂ | LGM ₂ | F-statistic | R-squared | Durbin-Watson stat. |
| | ۰/۰۲ | -۰/۰۱ | ۰/۸۱ | - | - | - | - | ۳۲ | ۰/۵۰ | ۱/۸ |
| | (۲/۸) | (-۰/۴) | (۸/۰) | - | - | - | - | | | |
| | ۰/۰۰ | -۰/۱۱ | ۰/۵۷ | ۰/۱۲ | ۰/۲۷ | - | - | ۳۶ | ۰/۷۰ | ۲/۰ |
| | (۰/۴) | (-۳/۶) | (۷/۷) | (۳/۲) | (۰/۶) | - | - | | | |
| | ۰/۰۱ | -۰/۰۵ | ۰/۷۲ | - | - | -۰/۰۴ | ۰/۱۸ | ۱۷ | ۰/۵۲ | ۱/۹ |
| (۰/۶) | (-۱/۴) | (۸/۰) | - | - | (-۰/۴) | (۱/۳) | | | | |

ماخذ: نتایج تحقیق (ارقام داخل پرانتز قدر مطلق آماره T را گزارش می‌کند)

جدول ۳. تاثیر متغیرهای ساختاری و پولی بر تورم

| Variable | Dependent Variable: GCPI | | | | | | | | | | | |
|----------|--------------------------|---------|--------|-------|-------|--------|-------|-------|--------|-------------|-----------|---------------|
| | C | GGDP | LGCP | GMI | LGM1 | GM2 | LGM2 | GRCPF | GRCPER | F-statistic | R-squared | Durbin-Watson |
| H2a | ۰/۰۲ | -۰/۰۸ | ۰/۶۲ | - | - | - | - | ۰/۴۳ | | ۳۱/۸ | ۰/۶۰ | ۱/۸ |
| | (۳/۴) | (-۲/۵) | (۷/۴) | - | - | - | - | (۴/۰) | | | | |
| | ۰/۰۱ | -۰/۱۸ | ۰/۵۰ | ۰/۰۸ | ۰/۲۶ | - | - | ۰/۴۱ | - | ۴۳/۲ | ۰/۸۰ | ۲/۰ |
| | (۱/۴) | (-۵/۹) | (۷/۵) | (۲/۴) | (۶/۶) | - | - | (۴/۷) | - | | | |
| | ۰/۰۰ | -۰/۱۶ | ۰/۶۰ | - | - | -۰/۰۴ | ۰/۳۳ | ۰/۵۳ | - | ۲۴/۱ | ۰/۷۰ | ۲/۰ |
| | ۰/۰۲ | (-۴/۲) | (۷/۵) | - | - | (-۰/۴) | (۲/۷) | (۰/۱) | - | | | |
| H2b | ۰/۰۱ | ۰/۰۲ | ۰/۷۰ | - | - | - | - | - | ۰/۱۳ | ۵۲/۷ | ۰/۷۰ | ۲/۱ |
| | (۱/۹) | (۰/۹) | (۱۰/۲) | - | - | - | - | - | (۷/۳) | | | |
| | ۰/۰۰ | -۰/۰۵ | ۰/۶۲ | ۰/۰۷ | ۰/۱۷ | - | - | - | ۰/۱ | ۴۳/۱ | ۰/۸۰ | ۲/۴ |
| | (۰/۴) | (-۱/۹) | (۹/۶) | (۲/۱) | (۴/۰) | - | - | - | (۵/۱) | | | |
| | ۰/۰۰ | -۰/۰۰۱ | ۰/۷ | - | - | ۰/۰ | ۰/۱ | - | ۰/۱ | ۳۱/۸ | ۰/۷۰ | ۲/۲ |
| | (۰/۳) | (-۰/۰۳) | (۱۰/۲) | - | - | (۰/۱) | (۰/۸) | - | (۷/۰) | | | |

ماخذ: نتایج تحقیق (ارقام داخل پرانتز آماره T را گزارش می کند)

در بررسی نقش عوامل ساختاری در تورم شواهد دلالت بر:

- مشابه مطالعه پسران (۱۹۹۲) و سامتی و همکاران (۱۳۸۴) کاهش ارزش پول ملی، فشار تورم وارداتی را افزایش می دهد.
- ابزار صرفاً پولی (مثل کنترل حجم پول) در مواجهه با تنگنای ساختاری ناکارآمد است.

تورم از ناحیه بخش کشاورزی (قیمت گروه خوراکی) بیشترین تأثیر را بر افزایش سطح عمومی قیمت ها دارد. تاثیر نوسانات قیمت کالاهای صادراتی هر چند ضعیف تر از فشار از ناحیه قیمت در بخش کشاورزی است، اما بطور معناداری بر تورم موثر است. پیشرو بودن قیمت گروه خوراکی حاصل انعطاف ناپذیری عرضه در بخش کشاورزی (تولید تحت شرایط تکنولوژی سنتی، ناکارایی در استفاده از منابع آب و...) و فقدان ظرفیت کافی برای

واردات محصولات غذایی، در پاسخ به تقاضای داخلی است. (کمبود منابع ارزی تحت تشدید تحریم‌های بین‌المللی، علی‌رغم برآورده نشدن نیازهای داخلی، صادرات محصولات غذایی مازاد تقاضا را تشدید و بخش مهمی از افزایش قیمت گروه خوراکی پیامد این شرایط است) این نتایج با شواهد تحقیق وچِر (۱۹۷۱) و تی‌گِر (۱۹۸۵) که «تنگنای کشاورزی» را محرک تورم مزمن می‌دانند، هم‌راستا است.

نوسانات قیمت کالای صادراتی (بر حسب ارزش پول ملی) هم در ایجاد تورم نقش دارد. بویژه هنگامیکه تقاضای صادرات کالا از ناحیه جذب کالا از بازار داخلی (و نه مازاد عرضه داخلی) پاسخ داده شود. علاوه بر اثرات مستقیم بی‌ثباتی صادرات بر تورم، اثرات غیرمستقیم هم مهم‌اند، اما به دلیل ترکیب با عوامل دیگر، شناسایی تجربی آنها دشوار است. در یک بخش کشاورزی توسعه‌یافته، انتظار می‌رود که عرضه انعطاف‌پذیر، به افزایش تقاضای غذا پاسخ دهد و فشار تورمی در پی نداشته باشد. این موضوع در صورتی که ظرفیت کافی برای واردات غذا برای مصرف داخلی وجود داشته باشد، نیز صادق است. اگر نرخ‌های ارز شناور باشند، تقاضای بیش از حد برای صادرات باعث افزایش قیمت‌ها نمی‌شود و تغییرات قیمت در بازارهای جهانی به قیمت‌های داخلی سرایت نمی‌کند. این موضوع همچنین زمانی که سهم بخش صادرات کشاورزی ناچیز باشد یا عرضه صادرات در پاسخ به تقاضا انعطاف‌پذیر باشد، نیز صادق است. با توجه به اینکه هیچ‌یک از این شرایط در اقتصاد ایران برقرار نیست، نتایج فوق کاملاً بدهی و قابل انتظار خواهد بود.

معناداری ضریب قیمت نسبی صادرات نشان می‌دهد «نوسانات درآمد ارزی صادراتی» منجر به جذب کالا از بازار داخلی و تشدید تورم می‌گردد (همانطور که یافته‌های تحقیق پسران (۱۹۹۵) نشان داد، بی‌ثباتی درآمدهای صادراتی در تورم اقتصادهای نفتی نقش کلیدی دارد).

همانطور که در ادبیات رشد استدلال شده است، صادرات نوسانی از طریق تورم القایی، رشد را به طور منفی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

برآورد ضریب تأثیر نرخ ارز بر تورم، نشان می‌دهد تحت شرایط مدل هر ۱۰٪ تضعیف پولی، تورم حدود ۴٪ افزایش می‌یابد. این رقم هم‌راستا با شواهد اقتصادهای نوظهور (معمولاً در بازه ۴٪-۵٪) است (Ayhan Kose and Jongrim, 2019) این نتیجه به دلیل وابستگی بالای اقتصاد ایران به واردات کالاهای واسطه‌ای و اساسی است.

نوسانات شدید نرخ ارز، درجه عدم قطعیت اقتصادی را بالا برده و هزینه پوشش ریسک ارزی واردکنندگان را افزایش می‌دهد. این بی‌ثباتی، انتشار انتظارات تورمی را تشدید و در نتیجه به اینرسی قیمتی دامن می‌زند. مکانیزم‌ها زنجیره‌وار از سازوکار انتقال تغییرات نرخ ارز به تورم به ترتیب است:

۱. تضعیف رسمی نرخ ارز ← افزایش قیمت نسبی واردات ← فشار فزاینده بر سبد مصرفی ← افزایش CPI
۲. نوسانات مکرر ارز ← افزایش عدم قطعیت ← تشدید انتظارات تورمی ← کُندی بازگشت تورم به سطح هدف.

به این ترتیب، که هرگونه بسته ضدتورمی در ایران باید علاوه بر کنترل پایه پولی، ثبات نرخ ارز و کاهش نوسانات ارزی را نیز هدف قرار دهد.

اینرسی تورم که به تمایل نرخ تورم به حفظ وضعیت فعلی خود در مقابل شوک‌های خارجی اطلاق می‌شود، می‌تواند باعث کُندی واکنش و تعدیل نرخ تورم شود. به‌طور معمول اینرسی تحت تأثیر عوامل ساختاری، نهادی و رفتاری، نظیر روندهای تاریخی تورم، قوانین و مقررات و انتظارات تورمی فعالان اقتصادی قرار دارد. این پدیده در قالب ضریب متغیر تورم دوره قبل، در تمامی روابط برآورد شده، بزرگترین نقش را در انگیزه‌های تورمی دارد (این نتیجه هم در مطالعه لوکاس (۱۹۷۶) و هم شواهد تجربی در تحقیق شاکری‌بستان‌آباد و همکاران (۱۳۹۹) تایید شده است).

ترکیب این نتایج نشان می‌دهد که تورم در ایران پدیده‌ای چندعاملی متأثر از رشد پایه پولی، تنگناهای ساختاری کشاورزی (عرضه مواد غذایی)، نوسانات نرخ ارز (صادرات) و اینرسی تورمی که انتظارات را تثبیت می‌کند، قرار دارد.

بنابراین، برای کنترل پایدار نرخ تورم، ترکیب سیاست‌های پولی هدفمند با اصلاحات ساختاری در بخش کشاورزی و مدیریت بی‌ثباتی ارزی ضروری است

نکات سیاستی

بر پایه یافته‌های این پژوهش، مهار تورم چندجانبه در ایران مستلزم بسته سیاست‌های "هم‌افزا" با تأکید بر محورهای زیر می‌باشد:

۱. اصلاحات ساختاری در بخش کشاورزی: مبتنی بر استفاده از فناوریهای نوین با هدف کاهش هزینه، بهبود شبکه توزیع به منظور کاهش ضایعات و...، به گونه‌ای که منجر به کاهش پذیرش عرضه مواد غذایی گردد. تسهیل واردات هدفمند کالاهای استراتژیک در دوره تحریم همراه با حفظ انگیزه تولید داخلی.
 ۲. مدیریت نوسانات ارزی: آزادسازی تدریجی و هماهنگ‌شده بازار ارز در چارچوب شفافیت قیمتی، ایجاد ابزارهای پوشش ریسک ارزی (افزایش استفاده از قراردادهای پوشش نرخ). تقویت ذخایر ارزی استراتژیک و مدیریت کارا برای جلوگیری از جهش‌های ناگهانی قیمت ارز.
 ۳. سیاست پولی هدفمند بر پایه کنترل پایه پولی و اجتناب از عملیات تکلیفی بانکها، هدفگذاری تورم با دوره بازخورد مشخص، تقویت مدیریت عملیاتی بانک مرکزی در تعیین نرخ بهره و مدیریت نقدینگی.
 ۴. مدیریت انتظارات تورمی: اعلام صریح اهداف کوتاه‌مدت و میان‌مدت تورمی، شفاف‌سازی مراحل و ابزارهای سیاست‌گذاری پولی و ارزی، اجتناب از سیاست‌های مقطعی و دستوری که مانع کارایی ابزارهای پولی و ارزی می‌شوند. ارتقای شفافیت و نظارت بر سیستم بانکی و مالی از طریق استانداردسازی شاخصها. سترسی عمومی به اطلاعات کلان اقتصادی برای کاهش عدم قطعیت بازار.
- اجرای همزمان و منسجم بسته سیاستی، با تمرکز بر اصلاحات ساختاری (در میان مدت)، ثبات پولی و مدیریت انتظارات (در کوتاه مدت) می‌تواند تورم پایدار ایران را کاهش و ضامن رشد اقتصادی با حداقل نوسان قیمتی باشد.

کتابنامه

- اصغرپور، حسین، سامان حاتم‌راد، زهرا موسوی‌پور، منصور حیدری و جعفر حقیقت (۱۴۰۳)، "برآورد سهم کانال نرخ ارز در اثرگذاری حجم تجارت خارجی بر رشد اقتصادی و تورم در ایران"، مجله پژوهشهای اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، سال بیست و چهارم - شماره ۱، صفحه ۸۹-۱۱۸
- امیری، حسین، محبوبه دلفان و پیرداده بیرانوند (۱۳۹۶)، "تأثیر ابزارهای پولی بر تورم موردی در ایران" فصلنامه اقتصاد کاربردی، دوره: ۷ | شماره: ۲۱، صفحه ۱۹-۳۲.

- ترکی، لیلا و باران مظاهری (۱۴۰۱)، "تأثیرات اقتصادی تحریمهای مالی بر اقتصاد ایران"، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، شماره چهارم، صفحه ۹۸-۸۹.
- سامتی مرتضی، مجید صامتی، و غلامحسین جعفری (۱۳۸۴). "عدم تعادلهای مالی دولت و نرخ تورم در ایران"، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی ایران، ۷(۲۴)، صفحه ۹۵-۱۱۶.
- شاکری بستان آباد، رضا، زهرا رسولی بیرامی، محسن صالحی کمرودی و پریسا پاکروح (۱۳۹۹)، "تأثیر انتظارات تورمی، مازاد نقدینگی و طرف تقاضا بر پویایی تورم در ایران، رهیافت منحنی فیلیس هایبریدی نتو کینزی" فصلنامه اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره ۳۱، صفحه ۱۷۱-۱۴۷.
- رودری، سهیل؛ سید هادی عربی و ساناز رحیمی کاه کشی (۱۴۰۲)، "سرریز تلاطمات بین نرخ ارز، تورم و نقدینگی در اقتصاد ایران: رویکرد TVP-VAR-BK"، مجله پژوهش های اقتصادی ایران، شماره ۹۷، صفحه ۱۹۰-۱۵۶.
- صبوری دیلمی، محمدحسن، ناصر الهی، سید ضیاءالدین کیالاحسینی و محمدرضا یوسفی شیخ ریاط (۱۴۰۰)، "فرضیه وجود چرخه تشدید شونده نرخ ارز-تورم در ایران: رویکرد MSBVAR"، دو فصلنامه مطالعات و سیاستهای اقتصادی دوره هشتم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۵، صفحه ۳-۲۶.
- جلالی نائینی، سید احمدرضا، شهید صیقلانی و محمد امین صادق زاده (۱۴۰۲)، "پویایی های کل های پولی، نرخ ارز و ارتباط آن با تورم در کوتاه مدت و بلندمدت" فصلنامه برنامه و بودجه ریزی، دوره ۲۸، شماره ۴، صفحه ۳۲-۳.
- خورسندی، مرتضی، کریم اسلامویان و سید حسین ذوالنور (۱۳۹۱)، "قاعده بهینه برای سیاست پولی با فرض پایداری تورم: مورد ایران"، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی ایران، دوره ۱۷، شماره ۵۱، صفحه ۷۰-۴۳.
- صادقی، عبدالرسول و سیدکمیل طیبی (۱۳۹۷)، "اثرات تحریمهای بین المللی و سایر عوامل تأثیرگذار بر نرخ تورم در ایران (۱۳۶۰-۱۳۹۳)"، فصلنامه پژوهشهای اقتصاد ایران، دوره ۲۳، شماره ۷۴، صفحه ۳۳-۵۷.
- طیبنیا، علی و سعید تقی ملایی (۱۳۸۹)، "پول و تورم در ایران رویکرد خودرگرسیون برداری (VAR)"، فصلنامه برنامه ریزی و بودجه، دوره ۱۵ شماره ۱، صفحه ۳-۲۹.
- فرجادی، غلامعلی و همکاران (۱۳۹۹)، "بررسی عوامل ساختاری موثر بر تورم در ایران: رویکرد مدل تصحیح خطای برداری"، فصلنامه برنامه ریزی و بودجه ۲۴(۴)، صفحه ۶۰۱-۶۲۸.
- عباسی نژاد، حسین و احمد تشکینی (۱۳۸۳)، "آیا تورم در ایران یک پدیده پولی است؟"، فصلنامه تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۷، صفحه ۱۸۱-۲۱۲.
- عرب مازار عباس و حسن گلمرادی (۱۳۸۹)، "بررسی منابع نوسانات ارز نرخ نوسانات و تورم در اقتصاد ایران" فصلنامه اقتصاد، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲، صفحه ۱۰۳-۷۵.

بازخوانی مکانیسم‌های تورم در ایران ... (سهیلا پروین) ۳۸۱

علی زاده کلاگر، سید قربان، ابوالقاسم اثنی عشری، محمد رضا پورقربان و محمد حسین احسان فر (۱۴۰۲)، " اثر حجم نقدینگی بر تورم در ایران با رویکرد مدل پارامتر زمان متغیر"، مجله اقتصاد مقداری، دوره بیستم - شماره ۴ صفحه ۲۴-۲۰.

کمبجانی، اکبر و حسین توکلیان، (۱۳۹۱)، "سیاست‌گذاری پولی تحت سلطه مالی و تورم هدف ضمنی در قالب یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی برای اقتصاد ایران"، فصلنامه تحقیقات و مدل‌سازی اقتصادی، دوره ۳، شماره ۸، صفحه ۸۷-۱۱۷.

مرادیان، فرشته، مهدی گوهر رستمی، (۱۴۰۲)، "بررسی اثر نوسانات رابطه مبادله بر نرخ تورم (مطالعه موردی اقتصاد ایران)"، مجموعه مقالات هفتمین همایش ملی تحقیقات میان رشته ای در مدیریت و علوم انسانی، صفحه ۱۹۶۰-۱۹۵۱.

یزدانی، مهدی، حسن درگاهی و رقیه اکبری افروزی. (۱۳۹۶). هدف گذاری تورم با تاکید بر نرخ ارز حقیقی در اقتصاد کلان ایران. پژوهشهای اقتصادی ایران، ۲۲ شماره (۷۲)، صفحه ۱۵۱-۱۸۶.

Abasinejad, Hosein and Ahmad Tashkini, (2005), Is Inflation in Iran a Monetary Phenomenon? Journal of Economic Research, Vol.8. NO, 67, Pp.181-212. (in pearsion)

Alfredo J. Canavese (1982), "The structuralist explanation in the theory of inflation", Journal of world Development, Volume 10, Issue 7, July 1982, Pp. 523-529

Alizadeh Kolagar, Seyed Ghorban, Abolqasem Eснаashari Amiri, Mohammad Reza Pourghorban, and Mohammad Hossein Ehsanfar, (2024), The Effect of Liquidity Volume on Inflation in Iran with Time varying Parameter Model Approach, Journal of Quantitative Economics, Vol. 20, No. 4 - Serial Number 79, Pp.87-110. (in pearsion)

Amiri, H. and M. Delfan (2022), "An Analysis of the Effects of Monetary Policy Tools on Stagflation in Iran, Iranian Quarterly Journal of Applied Economics, Vol.7, No.21 Pp 19-32. (in pearsion)

Arabmzar, Abbas and Hassan Golmoradi, (2010), A Survey of the Sources of Real Exchange Rate and Inflation Fluctuations in a survey of the Iran, Journal of Economics and Modeling, Vol. 1, No 2, September 2010, Pp. 75-103. (in pearsion)

Asgharpur H, Hatamrad S, mousavipour Z, Heydari M, Haghightat J. Estimating the role of the exchange rate channel in influencing the volume of foreign trade on Iran's economic growth and inflation. QJER 2024; 24 (1): 4 URL: <http://ecor.modares.ac.ir/article-18-68709-en.html>. (in pearsion)

Ayhan Kose M. and Jongrim Ha, (2019), Understanding Inflation in Emerging and Developing Economies, (World Bank Policy Research Working Paper No. 8761)

Bahmani-Oskooee, M., & Malixi, M. (2014). Determinants of Inflation in Iran: An Application of the Bounds Testing Approach to Cointegration. The Journal of Developing Areas, 48(1), 407-430.

- Behrman, Jere and Edward Bume, 1983, Modeling the monetary and fiscal sectors of Latin American economics, Working paper (University of Pennsylvania, Philadelphia, PA).
- Bruno, Michael, 1979, Stabilintion andstagflation in a semi-industrialized economy, in: R. Dornbusch and J. Frenkel, eds., International economic policy: Theory and evidence (Johns Hopkins University Press, Baltimore, MD and London) 270-281.
- Buffie, Edward, 1984, Financial repression, the new structuralist and stabilization policy in semiindustrialized economics, *Journal of Development Economics* 14, 305—322.
- Cardoso, Eliana, and Shahid Yusuf,(1994), “Red Capitalism: Growth and Inflation in China,” *Challenge*, 37:3, May-June, Pp. 49-56.
- Chang, Gene Hsin (1994), “Monetary Overhang: Do Centrally Planned Economies Have Excessive Money Stock?” *Contemporary Economic Policy*, 12:2, July, Pp.79- 90.
- Cavallo, D, 1977, Staglation effects of monetarist stabilization policies, Unpublished Ph.D. dissertation (Harvard University, Cambridge, MA).
- Chang, Gene Hsin (1995), “What Caused Hyperinflation at Big Bang: Monetary Overhang or Structural Distortion?” *China Economic Review*, 61, Pp. 137-147.
- Edmar, Bacha (1983), "Inflation in Developing Countries: A Structuralist-Monetarist Synthesis" *Staff Papers* (International Monetary Fund), Vol. 30, No. 4 (Dec., 1983), pp. 891-896, Published By: Palgrave Macmillan Journals
- Farzanegan, M.R. (2013). Effects of International Financial and Energy Sanctions on Iran's Informal Economy. *SAIS Review of International Affairs*, 33(1), 13-36.
- Fei, John C. H., and Jack W. Hou,(1992), “Monetization of the Chinese Economy,” paper presented at the Western Economic Association International 67th Annual Conference, San Francisco, California. July, 1992.
- Fei, John C. H., and Jack W. Hou,(1994), “The Comprehensive Economic Reform of The PRC (1978-),” in Shao-Chuan Leng, ed., *Reform and Development in DengS China, Volume IV*, The Miller Center Series on Asian Political Leadership, University Press of America, New York, Pp. 19-64.
- Esteban Pérez Caldentey and Matías Verneng, (2016), “Raúl Prebisch and economic dynamics: cyclical growth and centre-periphery interaction”, *CEPAL Review* 2016(118):9-24, DOI:10.18356/521ccb95-en
- Friedman, Milton, (1972), “The Monetarist Explanation of Inflation and the Controversial Monetarist Arithmetic”, https://www.miltonfriedman.hoover.org/friedman_images/Collections/2016c21/Newsweek_03_06_1972.pdf
- Friedman, Milton, Anna J. Schwartz (1982), "Monetary Trends in the United States and the United Kingdom: Their Relation to Income, Prices, and Interest Rates, 1867-1975", <https://press.uchicago.edu/ucp/books/book/chicago/M/bo3643991.html>
- Friedman, Milton, (1956), "The Quantity Theory of Money: A Restatement", *Journal of Studies in the Quantity Theory of Money*, University of Chicago Press, <https://www.nber.org/books-and-chapters/studies-quantity-theory-money/quantity-theory-money-restatement>

- Furtado, Celso(1961), "Structuralist Theory of Inflation and Economic Development", <https://www.jstor.org/stable/1972542>
- Gene, Hsin Chang, and Jack Hoi-I, (1996), "Structural inflation and the 1994' Monterey Crisis in China", Contemporary Economic Policy session, Inflation and Macroeconomic Transition, at Western Economic" Association International Sponsored Pacific Rim Conference, Hong Kong Jan, 1996.
- Harberger, A.C., 1963, The dynamics of inflation in Chile, in: Measurement in economics: Studies in mathematical economics and econometrics in memory of Yehuda Grunfeld (Stanford University Press, Stanford, CA) 215—296.
- Khorsandi, Khorsandi, Karim Eslamloueyan and Hossein Zonnoor (2012), An Optimal Rule for Monetary Policy with Inflation Persistence: The Case of Iran Vol. 17, No. 51 Serial Number 51, Pages 43-70. (in pearson)
- Jalali Naeni, Seyyed Ahmad Reza and Shahbod Seighalani, (2023), External Shocks, Cost Push and Stagflation in Iran, Economic and Planning Research, Volume 28, Issue 2 (Summer 2023), P. 45-89. Doi: 10.61186/jpbud.28.2.45. (in pearson)
- Liu, Wen, and Xuhong Zhang,(1994), "Facing the Inflation Pressure and Not Loosening Macroeconomic Control," China Price (Zhongguo Wujia), 4.
- Lucas, E. Robert, (1976)," Inflation, Unemployment, and Monetary Policy", Carnegie-Rochester Conference Series on Public Policy Elsevier: <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/0167223176900206>
- Kapur, Basant, 1976, Alternative stabilization policies for less developed economies, Journal of Political Economy 84, 777-795.
- Jongrim Ha ,M. Ayhan Kose and Franziska Ohnsorg (2019), "Understanding Inflation in Emerging and Developing Economies", World Bank Policy Research Working Paper No. 8761.
- McKinnon, Ronald I.,(1994), "Financial Growth and Macroeconomic Stability in China, 1978-1992: Implications for Russia and Other Transitional Economies," Journal of Comparative Economics, 18:3, June Pp. 438-469.
- Mirshojaeian Hosseini, H., & Tayebi, S. K. (2012). The Impact of Oil Price Shocks on the Iranian Economy. The Journal of International Trade & Economic Development, 21(4), 511-543.
- Moradiyan, F. and M. gohar Rostami, (2023), "Examining the Impact of Terms of Trade Volatility on Inflation Rate (A Case Study of Iran's Economy from 1979 to 2022)", National Interdisciplinary Research Conference in Management and Human Sciences·Tehran· <https://civilica.com/doc/1905575>. (in pearson)
- Naughton, Barry, (1991),"Why Has Economic Reform Led to Inflation?" American Economic Review, 81:2, May 1991, Pp. 207-211.
- National Bureau of Economic Research (NBER), Volume URL: <http://www.nber.org/books/beh79-1>
- Nugent, J. and C. Glezakos, 1979, A model of inflation and expectation in Latin America, Journal of Development Economics 6, 431- 446.

- Prebisch, Raúl (1950), The Economic Development of Latin America and its Principal problems (<https://repositorio.cepal.org/server/api/core/bitstreams/d94a75f1-ccfa-4214-99f8-72c5d5e59a04/content>)
- Pesaran, M. H. (1984). Macroeconomic Policy in an Oil-Exporting Economy with Foreign Exchange Constraints. *Economica*, 51(203), 253-270.
- Pesaran, M.H. (1995). Planning and Macroeconomic Stabilization in Iran. *The Middle East Journal*, 49(1), 89-103.
- Pesaran, M.H. (1992). The Iranian Foreign Exchange Policy and the Black Market for Dollars. *Economic Research Forum for the Arab Countries, Iran & Turkey*.
- Rudari, Sohail, Seyyed Hadi Arabi and Sanaz Rahimi Kahkashi (2024), Volatility Spillover among Exchange Rate, Inflation and Liquidity in Iran's Economy: A TVP-VAR-BK Approach, , *Iranian Journal of Economic Research*, Volume 28, Issue 97, February 2024, Pages 152-190. <https://doi.org/10.22054/ijer.2024.74542.1200>. (in pearsion)
- Saboori Deylami, Mohammad hassan, Nasser Elahi; sayed Zia Aldin Kiaalhoseini; Mohammadreza Yousefi sheikh robaat,(2021), Existence of Exchange Rate-Inflation Vicious Circle Hypothesis in Iran: A MSBVAR Approach, *The Journal of Economic Studies and Policy*, Volume 8, Issue 1, September 2021, Pages 7-30. (in pearsion)
- Sadeghi, Abdorasoul and Seyed Komail Tayebi(2018), Effects of International Sanctions and Other Determinants on Iran's Inflation Rate (1981-2014), *Iranian Journal of Economic Research*, Vol. 23, Issue 74 No. 74, April 2018, Pages 33-57. <https://doi.org/10.22054/ijer.2018.8825>. (in pearsion)
- Saini, K.G., 1982, The monetarist explanation of inflation: The experience of six Asian countries, *World Development* No. 10, Pp.871-884.
- Sameti, Majid, Mohammad Reza Ghasemy; Horam Osmanpoor(2015), Equitable Tax Effort for the Provinces of Iran: Fuzzy Logic Approach, *Iranian Journal of Economic Research*, Volume 20, Issue 64, October 2015, Pages 151-176. <https://doi.org/10.22054/ijer.2015.4666>. (in pearsion)
- Singh, Anoop, Mehrotra,(2011), and "Inflation, Structural Factors, and Economic Development", IMF. WP1167.
- Samiei, H., & Hakura, D. (2003). Inflation Targeting in Iran: An Optimum Currency Area Analysis. IMF Working Paper No. 03/71.
- Shakeri Bostanabad, Reza, Zahra Rasouli Beirami, Mohsen Salehi Mohsen Salehi Komrudi, Parisa Pakrooh,(2020), The impact of Expectations, Liquidity Surplus and Demand Side on Inflation Dynamics in Iran: Hybrid New Keynesian Phillips curve Approach, *Islamic Economic & banking*, Vol. 9, No.31. (in pearsion)
- Sunkel, Osvaldo(1958), "Chilean inflation: a heterodox approach", svaldo Sunkel, *Journal of The economic quarter*, Vol. 25, Issue100 (4), Pp. 570-599
- Taiebnia, Ali and Saeed Taghimollaee,(2010), Money and Inflation in Iran: Vector Auto-Regression (VAR) Approach, *Journal of Economic and Planning Research*, Vol. 15, Issue 1 (4-2010), PP. 3-29. (in pearsion)

- Taylor, Lance, 1983, *Structuralist macroeconomics: Applicable model for the Third World* (Basic Books, New York) Pp. 86—108.
- Tavakolian, Hossein and Akbar Komijani, (2012), *Monetary Policy under Fiscal Dominance and Implicit Inflation Target in Iran: A DSGE Approach*, *Journal of Economic Modeling Research*, Vol. 3, No. 8, Pp. 87-117. (in pearsion)
- Taylor, Lance, (1985), *Structuralist Macroeconomics*, Review by: Edmar L. Bacha *Journal of Money, Credit and Banking*, Vol. 17, No. 4, Part 1 (Nov., 1985), pp. 539-542.
- Torki, Leila and B. Mazaheri, (2022), *Economic Impact of Financial Sanctions on Iran's Economy*, *Quarterly Jornal, The Economic Research*, Vol.22, No. 4, Pp98-89. (in pearsion)
- Vahid, F., & Lajevardi, A. (2018). *The Relationship between Inflation, Unemployment and Productivity in Iran*. *Iranian Economic Review*, 22(4), 1023-1047. (in pearsion)
- Yazdani, Mehdi, Hassan Dargahi and Roghayeh Akbari Afrouzi, (2017), *Inflation Targeting with Emphasis on Real Exchange Rate in Iran's Economy*, *Iranian Journal of Economic Research*, Vol. 22, No. 72 No. 74, Pages 151-186. (in pearsion)
- Victor Agry (1970), "Structural inflation in developing countries", *Oxford, Economic Papers*, Volume 22, Issue 1, March 1970, Pages Pp. 73—85.
- Van Wijnbergen, S., 1982, *Stagflationary effects of monetary stabilization policies: A quantitative analysis of South Korea*, *Journal of Development Economics* 10, 133—169.
- Wachter, Susan, (1976), *Latin American inflation* (Lexington Books, Lexington, MA). Seers, (1970), "D. A Theory of Inflation and Growth in Inflation and Growth in Inflation and Growth" in *Undeveloped Economies, Based on the Experience of Latin America* Oxford Economic Papers, Vol. 14.